

تأثیر ساختار سیاست خارجی اتحادیه اروپا بر روابط خارجی ایران با کشورهای عضو

محمد توحیدفام^۱
انوشا حضوری طریقه^۲

چکیده: روابط ایران با کشورهای اروپایی سابقه‌ای بسیار طولانی دارد، اما شاهد فراز و فرودهای زیادی نیز بوده است. اگر از تغییرات اندیشه حاکم بر ایران بر اثر انقلاب اسلامی بگذریم که یکی از دلایل اصلی افت و خیزهای روابط ایران و اروپا است، تغییر سطح ساختار سیاست خارجی کشورهای اروپایی بر اثر ایجاد سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپا بر اساس پیمان ماستریخت را می‌توان عاملی اساسی برای وجود مشکلات کشورهای اروپایی در ایجاد ارتباط با ایران دانست. در شرایط جدید، چگونگی تأمین منافع ملی ایران تا حد زیادی نیازمند شناخت ساختار و نحوه کارکرد سیاست خارجی مشترک اتحادیه اروپا می‌باشد.

مقاله حاضر در پی آن است تا ضمن بیان ساختار سیاست خارجی مشترک اتحادیه اروپایی و تغییرات ناشی از ایجاد آن در سیاست خارجی کشورهای عضو، اسباب گفتگو در باب اشکالات سیاست‌های مبتنی بر روابط کشور - کشور شود و در صورت امکان انگیزه‌ای برای تغییر دیدگاه سیاست خارجی ایران در قبال اتحادیه اروپا را فراهم آورد.

واژگان کلیدی: اتحادیه اروپا، سیاست خارجی، روابط خارجی، پیمان ماستریخت، پیمان آمستردام، انرژی هسته‌ای، حقوق بشر، تروریسم و صلح خاورمیانه.

۱. دکتر محمد توحیدفام، دانشیار دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی

tohidfam_m@yahoo.com

۲. خانم انوشا حضوری طریقه، دانشجوی دکترای رشته علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد

اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران anoushatarigheh@yahoo.com

مقدمه

اصطلاح سیاست خارجی در مقابل امور داخلی کاربرد می‌یابد و همانند سیاست داخلی در برگیرنده انواع بسیاری از حوزه‌ها، عوامل و نشانه‌هایی است که می‌تواند انعکاس رابطه قدرت باشد. شاید روشن‌ترین تعریف از سیاست خارجی را بتوان این تعریف دانست "مجموعه خط‌مشی‌ها، تدابیر، روش‌ها و انتخاب موضعی که یک دولت در برخورد با امور و مسائل خارجی در چارچوب اهداف کلی حاکم بر نظام سیاسی اعمال می‌نماید" (محمدی، ۱۳۷۷: ۱۸).

در حقیقت هر دولتی، داده‌های سیاست خارجی خود را در جهت تنظیم می‌نماید که سرانجام، خواست‌ها و نیازهای امنیتی، استراتژیک، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی یا نظامی‌اش در کوتاه‌مدت و یا بلندمدت، تأمین شود. بر همین اساس، سیاست خارجی می‌تواند یک استراتژی و یا برنامه‌ای از فعالیت‌ها تعریف شود که توسط تصمیم‌گیران یک کشور در مقابل دیگر کشورها و یا نهادهای بین‌المللی برای دستیابی به منافع ملی اتخاذ می‌شود (Plano, 1988: 6). در واقع سیاست خارجی، پروسه‌ای از تصمیم‌گیری است که در این پروسه افراد تصمیم‌گیر به نیابت از کشور و یا شهروندان خود تصمیم می‌گیرند (Frankle, 1970). ساختار تصمیم‌گیری یکی از اصلی‌ترین مباحث سیاست خارجی است و این مقوله، چه از لحاظ ترکیب و چه از نظر کیفیت، می‌تواند در کارایی دستگاه سیاست خارجی اثرات مثبت و منفی بر جای گذارد (خوشوقت، ۱۳۸۵: ۲۳۰). اصطلاح ساختار به توزیع قدرت و یا پراکندگی قدرت بازمی‌گردد. یعنی به زمینه، خاستگاه قدرت و اثر آن نیز توجه دارد (Guzzini, 1998: 49). ساختار تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، تعیین عناصر تصمیم‌گیرنده و سلسله مراتب تصمیم‌گیری در هر شرایطی، اعم از مواقع عادی و بحرانی است که در چارچوب حقوق اساسی به‌طور رسمی مشخص شده است. تحلیل تصمیمات سیاست خارجی موفق نخواهد بود مگر آنکه فرد یا گروه تصمیم‌گیرنده، مشخص و جایگاه آن‌ها در محیط سازمانی و بوروکراتیک شناخته شود (خوشوقت، ۱۳۸۵: ۲۳۰). مشخص بودن مقامات و مراجع تصمیم‌گیری در هر نظام سیاسی نشانه‌ای از اقتدار آن حکومت در زمینه سیاست خارجی می‌باشد. زمانی که کشوری به عضویت یک سازمان در می‌آید، سازمان محدودیت‌های زیادی را از لحاظ تصمیم‌گیری‌ها بر او تحمیل می‌کند و تجلی محدودیت‌های مزبور را در تقسیم کار، دستورالعمل‌ها، حوزه اقتدار، سبک و شیوه رهبری و فشارهای درونی و بیرونی می‌توان مشاهده کرد (قوام، ۱۳۷۲: ۴۵). به عبارتی دیگر ساختار فارغ و جدا از ویژگی‌های رفتاری و خصیصه‌ها و واکنش واحدها می‌باشد (Waltz, 1999: 49). همان‌گونه که در تعریف سیاست خارجی نیز بیان شد موضوع اصلی

سیاست خارجی را دولت‌ها می‌دانیم اما اتحادیه اروپا کشوری واحد نیست بلکه مجموعه‌ای متشکل از ۲۷ کشور همراه با قابلیت توسعه می‌باشد. در این صورت چگونه امکان دارد آن را از موضوعات سیاست خارجی بشناسیم؟ شاید بتوان به این سؤال این‌گونه پاسخ داد: از آنجا که اتحادیه اروپا دارای سیاست خارجی و ساختاری مشخص است، شامل تعریف دولت می‌شود اما از آن جهت که دارای انسجام کافی، عدم توانایی و اجماع در تصمیم‌گیری و از همه مهم‌تر دارای حاکمیت منسجم نیست از دیدگاه رئالیست‌ها نمی‌تواند یک کشور به حساب آید. در صورتی که اتحادیه اروپا ساختاری پیچیده‌تر از یک سازمان بین‌المللی دارد و دامنه مسئولیت‌ها و اختیارات آن از یک سازمان بین‌المللی نیز وسیع‌تر است و ماهیت اتحادیه اروپا پیشرفته‌تر و برتر از بیشتر سازمان‌های بین‌المللی است، مشخص می‌شود که اتحادیه اروپا یک کشور است. اما می‌توان عنوان یک بازیگر منحصر به فرد برای آن در نظر گرفت.

این که چرا کشورهای اروپایی به سوی ایجاد اتحادیه قدم برداشتند و چرا به جای عمل براساس سیاست خارجی کشورهای خود تمایل به اتخاذ سیاستی جمعی و هماهنگ یافتند با شرایط بین‌المللی در نیمه دوم قرن بیستم ارتباط می‌یابد. چرا که از نیمه‌های دوم قرن بیستم، نظام بین‌المللی و نظام‌های ملی به صورت فزاینده‌ای تداخل یافتند و همین امر سبب شد سیاست خارجی هر کشور ابتدا تحت تأثیر الزامات سیاست، نظام بین‌المللی و چالش‌های آن قرار گیرد. قدرت دولت‌های ملی از جوانب متعددی با جابه‌جایی روبرو شد و کشورها و دولت‌های جهان به دلیل پیشرفت فناوری و ادغام اقتصادی به نحو بی‌سابقه‌ای به یکدیگر وابسته شدند. چنین شرایطی موجب رشد همکاری‌های بین‌المللی و بین‌مرزی در میان دولت‌ها شد و تأثیرات ژرفی بر نقش و عملکرد دولت‌های ملی در عرصه سیاست بین‌المللی بر جای نهاد، اقتدار حکومتی از محدوده ملی به صحنه جهانی انتقال پیدا کرد. با توجه به این که مسائل به‌طور فزاینده‌ای ابعاد فرامرزی یافتند و هیچ بازیگری به تنهایی قادر به حل آن‌ها نبود قدرت هم به پدیده‌ای جهانی و مشاع تبدیل شد. در نتیجه کسب سهم بیشتر از این قدرت مشاع در گرو دستیابی به ابزارهایی است که امکان کنش و مقاومت بیشتری را نیز فراهم می‌سازد. بر این اساس طبیعی می‌نمود که کشورهای اروپایی هم ادامه کار و موفقیت خود را در اتخاذ یک سیاست خارجی مشترک بدانند، چرا که در این شرایط به‌صورت جداگانه توانایی تأثیرگذاری بر سیاست نظام بین‌المللی را نداشتند. اما رسیدن به یک وحدت در سطح منطقه‌ای می‌توانست محافظ آنان در برابر چالش‌های بین‌المللی باشد. به دنبال موفقیت‌های دهه ۱۹۷۰ برای ایجاد همگرایی اقتصادی و همراه با پایان جنگ سرد و برخورداری اروپا از ظرفیت‌های جدید در به‌کارگیری ابتکار عمل در صحنه

بین‌المللی، اروپایی‌ها مصمم به تکمیل دستاوردهای اقتصادی خود با یک پروژه سیاسی شدند (ایزدی، اردیبهشت، ۱۳۸۷). از همین رو، با انعقاد پیمان ماستریخت در دسامبر ۱۹۹۱ و اجرا شدن آن از ابتدای سال ۱۹۹۵، کشورهای عضو اتحادیه اروپا به همکاری‌های سیاسی خود، شکلی منظم و نهادینه شده دادند (خالوزاده، ۱۳۸۵: ۸۵). براساس توافق ماستریخت، اقتصاد، سیاست خارجی - امنیتی^۱ و سیستم قضایی مشترک سه پایه اساسی اتحادیه اروپا قرار گرفتند؛ هدف هم این بود که اتحادیه به صورت یک بازیگر واحد در عرصه بین‌المللی به ایفای نقش بپردازد. به‌علاوه تصویب معاهده ماستریخت نقطه عطفی در عملکرد سیاست خارجی اروپا به حساب می‌آید و هم‌اکنون سیاست خارجی و امنیتی مشترک در صدر برنامه‌های کاری این اتحادیه قرار دارد (خالوزاده، کیانی، ۱۳۸۷: ۸۶-۸۷). براساس مفاد معاهده ماستریخت و پروتکل‌های تکمیلی آن کشورهای عضو اتحادیه اروپا در سیاست خارجی و دفاعی باید به صورت هماهنگ عمل نمایند. پیمان ماستریخت اهداف و نقش سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپا را مشخص ساخت. "این اهداف ناظر بر تقویت دموکراسی و احترام به آزادی‌های بنیادی و حقوق بشر با حفظ ارزش‌های مشترک، منافع اساسی و استقلال اتحادیه، ارتقای امنیت دولت‌های عضو و اتحادیه، حفظ صلح و تقویت امنیت بین‌المللی مطابق با اصول منشور ملل متحد و همچنین اصول سند نهایی هلسینکی و اهداف منشور پاریس و سرانجام ترویج همکاری‌های بین‌المللی می‌باشند" (ایزدی، اردیبهشت، ۱۳۸۷). اروپا که خواهان ایفای نقشی اساسی در سیاست نظام بین‌المللی است، باید از یک سیاست خارجی و امنیتی مشترک پیروی نماید. همچنین کشورهای عضو اتحادیه اروپا به این نتیجه دست یافتند که نقش‌آفرینی در معادلات جهانی و دخالت در بحران‌ها بدون برخورداری از ظرفیت‌های عملیاتی معتبر و ابزارهای نظامی امکان‌پذیر نیست. در این ارتباط، سیاست امنیتی و دفاعی مشترک اروپا به موجب معاهده آمستردام در ۲ اکتبر ۱۹۹۷ پایه‌گذاری شد. هدف از سیاست امنیتی و دفاعی اروپا ایجاد ظرفیت نمایش قدرت و حل‌وفصل منازعات است؛ یعنی همان عواملی که برای تحقق اهداف سیاست خارجی و امنیتی مشترک ضروری می‌باشد (ایزدی، اردیبهشت، ۱۳۸۷). ساختار جدید سیاست خارجی اتحادیه اروپا تأثیر اساسی بر روابط کشورهای عضو جامعه اروپا با دیگر کشورهای جهان برجای نهاد. بدین صورت که کشورهای جهان در تنظیم روابط خارجی خود در سطح اروپا دیگر با یک کشور روبرو نخواهند بود، بلکه با نهادی منطقه‌ای مواجه شده‌اند. در نتیجه امکان تنظیم مؤثر روابط دوجانبه با کشورهای عضو

اتحادیه اروپا عملاً کاهش یافته و روابط با آن‌ها نیز باید در چارچوب اتحادیه تعریف شود، بدان جهت که کشورهای این اتحادیه پیش از عضویت تمامی قوانین و مقررات اتحادیه را پذیرفته‌اند.

در پی تغییرات فضای سیاست بین‌المللی و از همه مهم‌تر با بروز و ظهور نشانه‌هایی از اتخاذ سیاست مشترک خارجی و امنیتی در اروپا، ابتکارات جدیدی در این قاره پدید آمد و رابطه میان ایران و اتحادیه اروپا نیز وارد عرصه جدیدی شد. از آنجا که اندیشه حاکم بر سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی اروپا را جایگزینی مناسب برای آمریکا می‌دانست (دهشمار، ۱۳۸۳: ۱۶)؛ ایجاد تنوع در ارتباط با کشورهای اروپایی به یکی از اهداف سیاست خارجی ایران بدل شد. در حقیقت تحکیم روابط با آن گروه از کشورهای اروپایی که به جای پیروی از سیاست‌های آمریکا، خواهان درک موقعیت ایران بودند و استفاده از عواملی که این کشورها را به تهران نزدیک می‌کنند، به یکی از هدف‌های سیاست خارجی ایران در ارتباط با کشورهای قاره اروپا تبدیل شد. اما ایجاد سیاست خارجی و امنیتی مشترک از سوی اتحادیه اروپا سبب شد رویکرد ایران در تنظیم سیاست خارجی خود در برابر کشورهای اروپایی با مشکلاتی روبرو شود. همان‌گونه که تجربیات تاریخی نیز حکایت دارند، جهت‌گیری سال‌های گذشته ایران در توسعه روابط با کشورهای اروپایی نتایج رضایت‌بخشی به همراه نداشته است. کشورهای اروپایی عمدتاً سعی داشته‌اند از ایران به عنوان کارت برنده در قبال آمریکا استفاده کنند؛ تا هم از ایران و هم از آمریکا کسب امتیاز نمایند (دهشمار، ۱۳۸۳: ۱۶). در نتیجه بسیاری از اقدامات ایران در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی همانند: "تلاش در جهت حفظ و گسترش روابط فرهنگی، سعی در ایجاد تفاهم با کشورهای جهان و خصوصاً کشورهای اروپایی، مواضع سازنده ایران در ارتباط با تحولات افغانستان و عراق، نه تنها با پاسخ و واکنش مناسب اروپایی‌ها روبرو نشد که تا حدود زیادی هم نادیده گرفته شده است" (ایزدی، ۱۳۸۷). در تمام موارد نیز جهت‌گیری کشورهای اروپایی همسو با اهداف سیاست خارجی هماهنگ اتحادیه اروپا پیش رفته است. به علاوه اتحادیه از گفتگوهای انتقادی یا سازنده نیز برای اعمال فشار علیه ایران بهره گرفته به صورتی که تنها دستاورد اقتصادی چند دور مذاکره، موافقت‌نامه تجارت و همکاری^۱ است که آن هم به برچیده شدن کامل فعالیت‌های هسته‌ای ایران و توقف غنی‌سازی اورانیوم منوط شده است (ایزدی، ۱۳۸۷). در ضمن رفتار کشورهای بزرگ اتحادیه اروپا مثل فرانسه، آلمان و انگلیس در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و صدور قطعنامه بر علیه ایران و

1. Trade and Cooperation Agreement (TCA)

همزمان صدور بیانیه در ارتباط با وضعیت حقوق بشر در ایران تمامی حکایت از این حقیقت دارد که اروپاییان براساس رکن دوم اتحادیه اروپا از سیاستی واحد در قبال ایران پیروی کرده‌اند و این سه کشور تنها نمایندگانی از جانب اتحادیه بوده و هر زمان که اقداماتشان منجر به نتیجه شده است تمام کشورهای اروپایی از آن پیروی نموده‌اند. عدم توجه ایران به این روند منجر به مذاکرات موازی، پراکنده و بی‌حاصل برای اعمال فشار و افزایش قدرت چانه‌زنی اروپا در مقابل ایران و تحقق اهداف مشترک این اتحادیه به روش‌های سیاسی شده و ایران را به آزمونی برای سیاست خارجی اتحادیه اروپا مبدل ساخته است. چنین وضعی نیاز به پژوهش در منطق متغیر سیاست خارجی از یک سو و الزامات متغیر سیاست خارجی از سوی دیگر را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. بر این اساس سؤال اصلی مقاله حاضر این است: ساختار سیاست خارجی اتحادیه اروپا چه تاثیری بر روابط خارجی ایران با کشورهای عضو اتحادیه گذارده است؟ بدین ترتیب در پاسخ به سؤال اصلی، فرضیه اصلی این مقاله آن است که: تغییر سیاست خارجی اروپا از سطح "کشور - کشور" به "کشور - نهاد منطقه‌ای" سیاست خارجی ایران را با مشکلاتی مواجه ساخته است.

نظریه همگرایی و کارکرد آن در شکل‌گیری اتحادیه اروپا، بسترهای تاریخی ایران و اروپا، سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپایی، روابط خارجی ایران با اتحادیه اروپا، تاثیر ساختار سیاست خارجی مشترک اتحادیه اروپا بر روابط ایران با اروپا، از عمده‌ترین محورهای اصلی مقاله محسوب می‌شوند. ضمناً محدوده زمانی مورد بحث در نوشتار حاضر از پیمان ماستریخت که اساس سیاست خارجی مشترک اتحادیه اروپا را بنا نهاد تا سال ۲۰۰۹ می‌باشد و البته در برخی موارد بنا بر ضرورت و به منظور روشنگری در بحث به تحولات و اطلاعات سال‌های گذشته نیز پرداخته می‌شود.

۱. نظریه همگرایی و کارکرد آن در شکل‌گیری اتحادیه اروپا

جهان امروز شرایط و مناسبات جدیدی را تجربه می‌کند، در نتیجه روابط بین‌الملل با مفاهیم نوینی روبرو است که در گذشته کاربرد چندانی نداشته و مورد توجه هم قرار نمی‌گرفتند؛ مفاهیمی که بدون توجه به آن‌ها شاید نتوانیم روابط میان کشورها را در دنیای امروزی به خوبی توصیف نماییم. جهان‌گرایی، منطقه‌گرایی، به‌طور کلی ارتباطات و همگرایی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی از تعبیر جدیدی هستند که ذهن سیاست‌مداران و متفکران سیاسی را به خود معطوف داشته‌اند. اتحادیه اروپایی که به گمان کارشناسان روابط بین‌الملل نمونه‌ای موفق از همگرایی است می‌تواند در چارچوب نظریات همگرایان ارزیابی شود. از این‌رو برای بررسی عملکرد

اتحادیه اروپا نگاهی اجمالی به آن دسته از تئوری‌های روابط بین‌الملل داریم که ناظر بر رهیافت همگرایی هستند.

۱-۱. مفهوم همگرایی

اصطلاح همگرایی^۱ عموماً در مقابل واگرایی^۲ به کار گرفته می‌شود و منظور از همگرا شدن، نزدیک شدن کشورها یا جوامع مختلف به یکدیگر در راستای دستیابی به مواضع مشترک در زمینه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، نظامی و مانند آن است. در نوشته‌های اندیشمندان چون ارسطو، افلاطون، اگوستین قدیس، ابن خلدون و هگل نیز می‌توان رد پای همگرایی را مشاهده کرد. از آنجا که تاریخ حیات سیاسی جوامع بشری همواره شاهد همگرایی‌ها و واگرایی‌های متعددی بوده است، این مسئله مورد توجه دانشمندان و نظریه‌پردازان علم سیاست نیز قرار گرفته است. در حقیقت همگرایی وضعیتی است که در آن گروه‌ها، سازمان‌ها، نهادها و یا کشورها برای حفظ منافع جمعی به همکاری گسترده با یکدیگر بپردازند و به سوی نوعی وحدت گام بردارند. همکاری و همگرایی مهم‌ترین بدیل‌های جنگ و ستیز ارزیابی شده و اساس شکل‌گیری جوامع بشری را بنیان می‌گذارند (کاظمی، ۱۳۷۰: ۲۳-۲۲). کارل دوویچ نیز معتقد است که همگرایی یک موضوع همیشگی و حق است نه یک موضوع مربوط به زمانی خاص؛ وی همگرایی را به‌عنوان "شرایطی که در آن مردم اختلافاتشان را از راه مسالمت‌آمیز به جای جنگ حل می‌کنند" ارزیابی می‌نماید (عزیزیان، ۱۳۷۲: ۲۱). همچنین در سیاست بین‌الملل، همگرایی رابطه‌ای است که در آن رفتار بازیگران و واحدهای سیاسی در قالب جدیدی شکل می‌گیرد؛ براین اساس ارنست هاس به‌عنوان بنیان‌گذار تئوری همگرایی، آن را این‌گونه تعریف می‌نماید: "روندی که به وسیله آن رهبران سیاسی کشورهای مختلف متقاعد و راغب می‌شوند تا وفاداری، انتظارات و فعالیت‌های سیاسی خود را به سمت مرکز جدیدی سوق دهند که نهادهایش صلاحیت فراملی دارد" (سیف‌زاده، ۱۳۷۶: ۳۰۷). لئون لیندبرگ با استفاده از تعریف هاس همگرایی را این‌گونه تعریف می‌کند:

۱. فراگردی که براساس آن دولت‌ها از اشتیاق و توانایی هدایت سیاست‌های کلیدی داخلی و خارجی به صورت مستقل از یکدیگر انصراف داده و درعوض کوشش

1. Integration
2. Disintegration

می‌کنند این تصمیمات را به صورت مشترک اتخاذ یا به مرکز جدید تصمیم‌گیری واگذار کنند.

۲. فراگردی که به موجب آن بازیگران سیاسی در قلمروهای متعدد و مشخص متقاعد می‌شوند که انتظارات و فعالیت‌های سیاسی خود را به مرکزیت جدیدی واگذار نمایند (کاظمی، ۱۳۷۰: ۳۹).

بر این اساس اگر صحنه بین‌المللی کنونی را به عنوان مجموعه‌ای از واحدهای ملی متعامل و در هم آمیخته‌ای که در سازمان‌های بین‌المللی شرکت دارند در نظر بگیریم، همگرایی از فرآیندی حکایت می‌کند که طی آن تعامل و در هم آمیختگی مذکور چنان افزایش می‌یابد که مرز میان نظام متشکل از سازمان‌های بین‌المللی و محیط متشکل از دولت‌های ملی عضو آن سازمان‌ها تیره و تار می‌شود. پوچالا ترکیب دو یا چند دولت برای تشکیل یک دولت بزرگ جدید را همگرایی می‌نامد که منظور از ترکیب در اینجا، شامل ترکیب در قلمرو، حکومت، نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مردم است (Puchala, 1971: 121). در حقیقت همگرایی وضعیتی است که در آن "گروه‌ها، سازمان‌ها، نهادها و یا کشورها برای حفظ منافع جمعی به همکاری گسترده با یکدیگر بپردازند و به سوی نوعی وحدت گام بردارند" (کاظمی، ۱۳۷۰: ۲۳-۲۲). مسئله‌ای را که درباره همگرایی باید به آن توجه داشت اختیاری بودن رابطه‌ای است که واحدهای همگرا با یکدیگر برقرار می‌کنند و بازیگران به میل خود، براساس شرایط برابر به وحدت و همکاری با یکدیگر روی می‌آورند.

تئوری همگرایی قصد آن داشته و دارد که علاوه بر تجزیه و تحلیل پدیده همگرایی، چگونگی توسعه و گسترش آن را در سطح بین‌المللی نشان دهد. فرآیندی که در طول آن ملت‌ها از تمایل و توانایی خود نسبت به تدبیر مستقل سیاست خارجی و سیاست‌های داخلی خویش دست برداشته، در عوض به دنبال تصمیم‌گیری مشترک و یا واگذاری روند تصمیم‌گیری به سازمان‌های ناظر جدیدی می‌باشند. صرف نظر کردن از حاکمیت ملی و تمایل به پذیرش اقتدار فراملی در روند جدید، مفروضات اصلی تئوری همگرایی خواهند بود. در این مسیر، ملت‌ها و رهبران سیاسی در می‌یابند که دستیابی به اهداف و منافع ملی، تنها به کمک تصمیم‌گیری جمعی و مشارکت در یک نظام همگرا، بیشترین سود را به همراه دارد. بنابراین، دولت‌ها و ملت‌ها به جای تکیه بر خوداتکایی، به آرمان‌ها، سازمان‌ها و تصمیم‌های فوق ملی، تمایل می‌یابند. در حقیقت آنچه همگرایی و خاصه همگرایی منطقه‌ای نامیده می‌شود، ناشی از ضرورت‌های سیاسی و امنیتی صرف نخواهد بود، بلکه پیدایش نوعی فرهنگ سیاسی جدید، زمینه‌های ایجاد آن را فراهم می‌نماید که دارای عناصر و ضرورت‌هایی فراتر از

ملی‌گرایی می‌باشد و بر اندیشه فوق ملی‌گرایی استوار است (جمالی، ۱۳۸۰: ۲۰۹-۲۲۱). نظریه همگرایی، علاوه بر تجزیه و تحلیل تئوریک از پدیده همگرایی، تحقق این آرمان را در قالب وحدت ساختاری (فدرالیسم)، وحدت جهانی (یونیورسالیسم)، وحدت منطقه‌ای (منطقه‌گرایی) امکان‌پذیر می‌داند. منطقه‌گرایی در سیاست بین‌الملل به معنی فوق ملی‌گرایی تعریف می‌شود و اشاره به تجانس ارزشی، انتظارات مشترک و تفاهم بر سر اهداف و منافع همگون دارد که موجب گسترش همکاری‌های اقتصادی و اتحاد سیاسی میان دولت‌ها و بازیگران در ناحیه جغرافیایی خاص و در میان کشورهای یک منطقه می‌شود. براساس نتایج کارکردگرایی وقتی گروه‌ها از یک منطقه خاص باشند، احتمال رسیدن به همگرایی بیشتر است تا زمانی که با سازمانی روبرو باشیم که از نمایندگان سراسر دنیا تشکیل شده باشد و دستیابی به رفاه هنگامی آسان‌تر می‌شود که کار همگرایی بین‌المللی را به گروه‌های تخصصی بسپاریم. نظریات همگرایی و همچنین رهیافت‌های کارکردگرایی و کارکردگرایی جدید در راستای حداکثرسازی زمینه‌های انسجام و وحدت اروپا ارائه شدند. به علاوه نظریه کارکردگرایی متأثر از تجربیات تاریخی این اتحاد می‌باشد. از این‌رو در ادامه بحث به بررسی نظریات همگرایی در چارچوب رهیافت همگرایی منطقه‌ای خواهیم پرداخت.

۲-۱. تحلیل همگرایی در چارچوب کارکردگرایی

کارکردگرایی بر این باور است که روابط بین‌الملل عرصه کشمکش و منازعه نیست و با به‌کارگیری رویکردهای مناسب، به میزان زیادی می‌توان از دامنه کشمکش و رقابت کاست در نتیجه همسویی منافع را جایگزین تعارض منافع ساخت. کارکردگرایان بر این باور هستند که پیچیدگی دولت‌ها در دوران معاصر وظایف تخصصی آنان را به میزان زیادی افزایش داده است. از این‌رو با واگذاری کارهای تخصصی به سازمان‌های تخصصی به میزان زیادی می‌توان از وظایف سیاسی دولت‌ها در عرصه بین‌الملل کاست. این مسائل فنی و تخصصی به نوبه خود همکاری کشورها را در زمینه‌های مربوط افزایش می‌دهند، از دامنه اختلاف‌ها می‌کاهند و همکاری در عرصه جهانی را جایگزین کشمکش و رقابت می‌کنند. در حقیقت از دیدگاه کارکردگرایان حرکت وحدت‌ساز، از حوزه و قلمرو اقتصادی به سوی حوزه سیاسی می‌باشد. بنابراین فرض، نخستین عرصه همگرایی در حوزه اقتصادی نمود می‌یابد، آنگاه به حوزه سیاسی و امنیتی سرایت پیدا می‌کند. به عبارتی، رفع مشکلات مشترک، مستلزم ایجاد نهادهایی متشکل از کشورهای مختلف است و این موضوع نخست در سطوحی که از حساسیت کمتری برخوردارند یعنی مسائل فنی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایجاد شده و به تدریج به سطوح

حساس تر گسترش می‌یابد. البته بعدها نوکارکردگرایان تأثیر دیدگاه‌های مشترک نخبگان و اداره سیاسی دولتمردان را نیز به عنوان یک عنصر مؤثر در نظر گرفتند. در مجموع، همگرایی روندی است که از سطوح غیرسیاسی آغاز می‌شود و می‌تواند به سطوح سیاسی نیز سرایت یابد (کرمی، ۱۳۸۴). بر مبنای همین دیدگاه است که سازمان‌های جهانی گوناگونی ایجاد شده‌اند که نقش چشمگیری در سیاست‌زدایی از مسائل جهانی ایفا و به پیشبرد صلح جهانی کمک کرده‌اند. می‌توان چنین بیان داشت که کارکردگرایی درست در نقطه مقابل واقع‌گرایی قرار دارد، زیرا نظریه واقع‌گرایی بر رقابت و منازعه به عنوان یکی از ویژگی‌های عمده سیاست بین‌الملل تأکید می‌کند و همکاری در آن کمتر جایگاهی می‌یابد. از نظر واقع‌گرایان قدرت نظامی ابزاری برای کسب هدف است؛ و هنوز قدرت نظامی است که قادر می‌باشد صلح و امنیت را در سطح بین‌الملل ایجاد کند نه اقتصاد (Nye, 2002: 550-555). واقع‌گرایان عرصه روابط بین‌الملل را عرصه برد و باخت می‌دانند و از این‌رو شکل‌گیری هر گونه تشکل یا سازمانی را از سوی رقیب با بدگمانی رد می‌کنند. در حالی که نگرش کارکردگرایانه، رفتار اجتماعی را در هر جامعه دارای نوعی پیوستگی کارکردی دانسته و به تحلیل پدیده‌های اجتماعی در رابطه با نتایج آن‌ها در کلیت نظام اجتماعی می‌پردازد. کارکردگرایان معتقدند سیستم دولت - ملت فاقد توانایی صلح است و ایجاد تدریجی شبکه فراملی نهادهای اقتصادی، اجتماعی و غیره و تغییر نگرش‌ها و رفتارها، زمینه‌ساز همگرایی بین‌المللی و منطقه‌ای است. کارکردگرایی سعی می‌کند طرح‌هایی برای همکاری ریخته و می‌کوشد تا از بن‌بست یک چارچوب مبتنی بر برد و باخت بپرهیزد. البته نوکارکردگرایان، دولت‌های ملی و منافع ملی را دست کم نمی‌گیرند، اما معتقدند هنگامی که دولت‌های ملی دریابند که منافع آن‌ها در یک نوع اجتماع یا اتحادیه جدید بهتر تأمین می‌شود به چنین مرکزی روی می‌آورند. کارل دوئیچ رابطه ارتباطات با همگرایی جوامع سیاسی را مورد توجه قرار می‌دهد و معتقد است هیچ قاعده، قانون، نظم اجتماعی و سیاسی بدون پذیرش عام امکان تحقق ندارد. بنابراین پیدایش تحول در همگرایی منطقه‌ای مستلزم به‌وجود آمدن پذیرش ذهنی لازم در میان اعضای آن جامعه است. از دیدگاه وی همگرایی در جوامعی قابل دستیابی است که ارزش‌های اصلی جامعه و نیز مدل ایده‌آل زندگی آن‌ها با یکدیگر مشترک و تا حد امکان نزدیک به هم باشند (کاظمی، ۱۳۷۰: ۳۸).

به عبارتی اتحادیه اروپا که یکی از بازیگران عمده عرصه بین‌المللی است، در ابتدا بر مبنای مزیت‌های حاصل از کارکردگرایی صرف، همکاری‌های اقتصادی و کاهش تعرفه‌ها میان شش کشور آلمان، فرانسه، ایتالیا، بلژیک، هلند و لوکزامبورگ شکل

گرفت، اما کارکردهای اقتصادی چنان تأثیری شگرف بر جای گذاشت که امروز این اتحادیه نه تنها دیگر یک سازمان اقتصادی صرف نیست که در زمینه سیاسی نیز نقشی برجسته ایفا می‌کند. نهادگرایان اذعان می‌دارند که اتحادیه اروپا به عنوان یک نهاد رشد کرده است و اکنون یک نهاد دارای نقش جهانی است. همچنین معتقدند که این نهاد فراملی دولت‌های ملی را وادار به تطبیق خود با ساختارهای آن کرده است. اروپاییان با تعریف قدرت بر جنبه غیرنظامی سیاست بین‌الملل تأکید دارند که این امر می‌تواند قدرت اروپایی را در سیستم بین‌الملل نشان دهد. اتحادیه اروپایی چه بتواند قابلیت نظامی به دست آورد و چه نتواند چنین قدرتی را کسب کند، قادر است بر رفتار سایر بازیگران بین‌المللی و جریان حوادث جهانی از طریق ابزار خالص مدنی تأثیر بگذارد (Kagan, 2000: 28). این نمونه به خوبی نشان می‌دهد که کارکردگرایی می‌تواند بحران‌ها و حتی رقابت تسلیحاتی میان کشورها را تحت‌الشعاع قرار دهد و برخلاف آنچه واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل می‌پندارد، کشمکش در روابط بین‌الملل را به همکاری و نگاه برد-باخت در عرصه جهانی را به نگاه برد-برد تبدیل کند.

۳-۱. عوامل سیاست خارجی و امنیتی مشترک براساس نظریه همگرایی

دیدگاه‌های مختلفی در ارتباط با عوامل، همچنین ماهیت سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپایی وجود دارد. برخی از نظریه‌ها بر علل خارجی تأکید کرده، گروه دیگر، شکل‌گیری و تحول سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپا را معلول مناسبات داخلی نظام منطقه‌ای اروپا می‌دانند. در اینجا سعی می‌شود با توجه به فرضیه‌های نظریه نوکارکردگرایی، عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی مشترک اروپا در چارچوب این نهاد اروپایی تبیین شود.

۳-۱-۱. درون‌گرایی: ارزیابی نوکارکردگرایی از شکل‌گیری سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپا در اینجا انحصاراً بر منطق درونی همگرایی اروپایی استوار می‌باشد. از این منظر، سیاست خارجی و امنیتی مشترک از همکاری قبلی اروپا در مسائل و حوزه‌های اقتصادی سرچشمه می‌گیرد. همچنین تأسیس و توسعه سازوکار سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپا، برپایه مفروضه‌ها و فرضیه‌های تسری و سیاسی‌شدن توضیح داده می‌شوند. یعنی فعالیت‌های جامعه اقتصادی اروپا که نخست در بخش‌های اقتصادی با اقتدار و اختیارات محدود آغاز شد، در اثر منطق توسعه‌طلب تسری، به حوزه‌های موضوعی فزاینده‌ای گسترش یافت که بازیگران سیاسی بیشتری را درگیر فرایند همگرایی سیاسی ساخت. این بخش‌ها اصالتاً ماهیت اقتصادی دارند، اما با توجه به مفهوم سیاسی‌شدن، نوکارکردگرایی استدلال می‌کند که همگرایی از بخش‌های

اقتصادی به مسائل و عرصه‌های سیاسی همانند سیاست خارجی و امنیتی مشترک نیز راه می‌یابد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۳: ۱۴۷-۱۴۶). بر این اساس عوامل سیستمیک و انگیزه‌های خارجی تأثیر اندکی در روند تشکیل ساختار و نهاد سیاست خارجی و امنیتی مشترک (CFSP) داشته است. بنابراین، سازوکار سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپا، در اثر سرایت و تسری همگرایی در حوزه‌ها و بخش‌های اقتصادی به مسائل سیاسی تشکیل شد و معلول و محصول مستقیم جامعه اقتصادی اروپا است. حکومت‌های ملی تحت فشارهای اقتصادی و کارکردی مجبور می‌شوند تا با همکاری بیشتر در حوزه‌های سیاسی و امنیتی واکنش نشان دهند. در نتیجه سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپا حاصل همگرایی اقتصادی در قالب جامعه اقتصادی اروپا و سپس تأسیس اتحادیه اروپا است؛ بدین صورت که CFSP از منشأ همگرایی اقتصادی در داخل اروپا و سیاست‌های موجود جامعه اقتصادی و اتحادیه اروپا به خارج از آن سرایت کرده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۳: ۱۵۰-۱۴۷).

۲-۱. **برون‌گرایی:** برون‌گرایی، دیدگاه جایگزینی برای مفروضه بسط در نظریه نوواقع‌گرایی است که ظهور و شکل‌گیری سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپا را معلول پویای داخلی جامعه اروپا و تأثیر آن بر کشورهای غیرعضو می‌داند. عوامل و مؤلفه‌های خارجی در این فرضیه به صورت متغیرهای مستقل قلمداد می‌شوند. برون‌گرایی بر این امر دلالت دارد که سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپا، ناشی از تأثیرات سیاست‌های جامعه اقتصادی اروپا بر غیر اعضا و واکنش‌هایی است که آن‌ها برمی‌انگیزند. نوواقع‌گرایی از طرف دیگر، تصور می‌کند که سیاست خارجی و امنیتی مشترک، حاصل عکس‌العمل مستقیم کشورهای اروپایی به فشارهای ناشی از عوامل سیستمیک است. در چارچوب منطق برون‌گرایی، سیاست‌ها و اقدامات مشترک کشورهای اروپایی در حوزه سیاست خارجی، واکنش تلافی‌جویانه کشورهای را در پی دارد که تحت تأثیر یا در معرض آن قرار دارند. اعضای جامعه اقتصادی اروپا نیز جهت حفظ دستاوردهای مشترک خود به همکاری و همگرایی بیشتر در سیاست خارجی خود می‌پردازند. بنابراین، شکل‌گیری سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپا به‌عنوان ستون دوم اتحادیه اروپا، معلول عکس‌العمل تدافعی اعضای جامعه اروپا به اقدامات خصمانه کشورهای غیراروپایی بود، به‌ویژه سیاست‌ها و مواضع آمریکا و ژاپن نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری این فرایند ایفا کرد. واکنش کشورهای اروپایی نسبت به ایران در مورد بحران سلمان رشدی نیز نمونه‌ای دیگر از سازوکار برون‌گرایی در سیاست خارجی اروپا است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۳: ۱۵۵-۱۵۰).

۲. بسترهای تاریخی ایران و اروپا

شاید چند دهه پیش در ارتباط با دولت‌های ملی سخن به میان آوردن جالب به نظر می‌رسید و در مطالعه روابط بین‌الملل عنصر دولت ملی موضوع اساسی به‌شمار می‌رفت، اما امروزه دیگر اهمیت سابق خود را ندارد چرا که دنیا چهره‌ای بسیار متفاوت با گذشته پیدا نموده است (سیمبر، ۱۳۸۸). کشورها از نظر شکل و عملکرد در حال تغییر، تکامل و تطبیق هستند تا پاسخگوی نیازهای انسانی و نهادی باشند. این شرایط انتقالی بیداری و هشیاری نسبت به نارسایی و بی‌کفایتی نهادهای سنتی در روابط بین‌الملل را طلب می‌نماید.

۲-۱. اتحادیه اروپایی به مثابه اتحادیه منطقه‌ای

همگرایی منطقه‌ای به کشورها این امکان را می‌دهد تا به امکاناتی فراتر و فرصت‌هایی برابر دست یابند. در این راستا شرط اول کاستن از حاکمیت کشورهاست. چرا که هرگونه حرکتی در جهت همگرایی نیازمند کم‌رنگ شدن حاکمیت ملی است. همگرایی اقتصادی و سیاسی در یک منطقه منجر به منافع بیشتر برای کشورهای آن منطقه می‌شود و در سطح سیاسی، امنیت و هماهنگی سیاست‌گذاری‌ها، تنش‌های منطقه‌ای را کاهش می‌دهد و این توانایی را برای منطقه فراهم می‌آورد تا به عنوان یک جبهه متحد در نظام جهانی به ایفای نقش بپردازد (طیار، www.aisiran.com). به دنبال برقراری این روابط، وابستگی در جهت هم بستگی تغییر می‌یابد و طرف‌های مبادله به‌وضوح منافع مشترکی را در میان خود می‌یابند. اگر این واقعیت را بپذیریم که در هر جامعه منافع مشترک بین اعضا عامل تعیین‌کننده‌ای در تکوین و اجرای مقررات حاکم بر آن جوامع است؛ برقراری روابط تجاری میان کشورها می‌تواند عامل مؤثری در راستای پیشرفت حقوق بین‌الملل و تضمین آن باشد و عملاً مشکلات ناشی از فقدان ضمانت اجرا در حقوق بین‌الملل را بر طرف سازد (ممتاز، ۱۳۶۰). از آنجا که همگرایی می‌تواند تمام حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی را در بر گیرد، نتایج و ثمرات آن در یک بلوک سیاسی همگرا نیاز اعضا به لحاظ امنیتی - سیاسی را نیز تأمین می‌کند. مصداق بارز این واقعه را می‌توان در قاره اروپا یافت که برقراری و تقویت وابستگی اقتصادی کشورها در چارچوب سازمان‌های بین‌المللی اقتصادی از جمله بازار مشترک به مثابه اهمی برای تضمین صلح به کار گرفته شد. با نگاهی به تاریخ قاره اروپا مشخص خواهد شد که در گذشته اروپا در سیطره جنگ‌های خون‌باری بوده است. اما امروزه اروپا را می‌توان به عنوان قاره‌ای دانست که صلح و رعایت موازین حقوقی در آن نهادینه شده است. پیوستگی کشورهای اروپایی به‌میزانی است که در زمانی نه چندان دور اروپا

به‌مثابه یک سرزمین فدرال جلوه‌گر خواهد شد. پول و سیاست خارجی واحد، از مهم‌ترین نشانه‌های همگرایی اتحادیه اروپا است، ضمن آن که نشانه‌های دیگری همانند پارلمان اروپایی نیز قابل توجه می‌باشد. شناخت مسیر وحدت اروپا طی قرن بیستم میلادی، به‌ویژه از زمان پایان جنگ جهانی دوم تا پایان جنگ سرد، اهمیت فراوان دارد؛ زیرا اتحادیه اروپا هم اینک به عنوان یکی از بازیگران مهم بین‌المللی در عرصه اقتصاد و سیاست مطرح است و این امر، بر ضرورت توجه در شناخت این اتحادیه می‌افزاید (ذاکریان امیری، ۱۳۷۸: ۸۸).

می‌توان بهترین دلیل برای به‌وجودآمدن اتحادیه اروپا را در نوشته‌های ژان مونه فرانسوی که وی را پدر اتحادیه اروپا می‌نامند یافت. وی بر این باور بود که: "به شراکت گذاشتن منابع طبیعی در میان کشورهای اروپایی و ایجاد یک قدرت جدید (کمسیون اروپا) می‌تواند اولین پایه‌های فدراسیون اروپا را برای حفظ صلح در این قاره بنیاد گذارد". سنگ بنای وحدت اروپا جامعه اروپا بود که روند شکل‌گیری آن به اعلامیه روبرت شومان وزیر امور خارجه فرانسه، در طرح مشترک برای ذغال و فولاد باز می‌گردد؛ که ژان مونه مبتکر و طراح آن بود و شومان به عنوان وزیر امور خارجه، مسئولیت طرح آن را پذیرفت. فرانسه پنج سال پس از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۵۰، پیشنهاد اشتراک کامل در کلیه تولیدات ذغال و فولاد فرانسه و آلمان را داد (ذاکریان امیری، ۱۳۷۸: ۹۰). از آنجا که درهای این جامعه بر روی دیگر کشورهای داوطلب اروپایی باز بود، در محافل سیاسی با استقبال روبرو شد. در نتیجه قرارداد ذغال و فولاد اروپا میان شش کشور اروپایی (آلمان، فرانسه، هلند، بلژیک، لوکزامبورگ و ایتالیا) در پاریس به امضا رسید. چون جامعه ذغال و فولاد به موفقیت دست یافت، گسترش فعالیت‌های اقتصادی و همکاری‌های مشترک در طی طرحی از طرف وزیر امور خارجه هلند، در گردهمایی وزرای خارجه شش کشور عضو در شهر مسینای ایتالیا ارائه شد، به نام طرح بنلوکس^۱ شهرت یافت که پیشنهاد تأسیس یک سازمان مشترک برای مصارف صلح‌جویانه از انرژی اتمی را مطرح نمود. در سال ۱۹۵۷ در شهر رم، شش کشور به دو توافق‌نامه مهم دست یافتند که به نام معاهده رم شهرت دارد. معاهده رم اولین گام اساسی برای تأسیس اتحادیه اروپای کنونی محسوب می‌شود. در سال ۱۹۶۵ معاهده ادغام به تصویب رسید که شامل سه سازمان اروپایی جامعه ذغال سنگ و فولاد، جامعه اقتصادی اروپا و جامعه اتمی اروپا می‌شد. معاهده ادغام به روشنی ایده ایجاد اتحادیه اروپا به منظور هماهنگ‌سازی در سیاست‌های مالی و اقتصادی و اتحاد

1. Benelux

سیاسی و امنیتی بود. به عبارتی دیگر نزدیک شدن هر چه بیشتر مردم اروپا برای دستیابی به اتحادی سیاسی و اقتصادی هدف اساسی بنیان‌گذاران اتحادیه اروپا بود که در راستای ایجاد اتحادیه اروپا و هماهنگ‌سازی بسترهای اقتصادی و زمینه‌های مالی کشورهای عضو و از طرفی ایجاد گفتمان واحد برای رسیدن به اتحادیه اروپا، زمینه را برای پیمانی جامع فراهم ساخت (ذاکریان امیری، ۱۳۷۸: ۹۰-۹۲). از گام‌های مؤثر دیگر برای وحدت اروپا، سیستم واحد مالی اروپا و تعیین اکو^۱، برای محاسبات داخلی بود که هدف از آن، به کار گرفتن سازوکاری از نرخ تبادل ارز برای کنترل نوسانات ارزی، از راه مرتبط ساختن ارز کشورهای عضو به ارز جدید جامعه اروپا بود. با پیوستن یونان در سال ۱۹۸۱ و پرتغال و اسپانیا در سال ۱۹۸۶، تعداد اعضا به ۱۲ کشور رسید. با این احتساب، جامعه اروپا نقش فعال و سازنده‌تری در عرصه روابط بین‌الملل به دست آورد؛ به خصوص تشکیل کنفرانس‌های سران در طول سال‌های ۱۹۷۲ تا ۱۹۹۲، به اتخاذ یک سیاست خارجی مشترک انجامید که از آن جمله می‌توان به حمایت از حقوق بشر، دفاع از آزادی و دموکراسی، مبارزه با تروریسم بین‌الملل و ارائه طرح‌های دفاعی اشاره کرد. در اعلامیه مشترک کنفرانس سران اروپا در میلان در سال ۱۹۸۵ و برای اولین بار سال ۱۹۹۲ به‌عنوان تاریخ تحقق اروپای واحد در نظر گرفته شد. در کنفرانس بعدی سران در لوکزامبورگ، گام‌های اساسی برای رسیدن به این هدف برداشته شد. اما نقطه آغاز تشکیل هویت جدید اروپایی را بایستی در فروپاشی دیوار برلین دانست چرا که اتحاد آلمان شرقی و غربی، نقطه شروع برای رسیدن به اتحادیه اروپا بود. پس از آن نیز، استقلال کشورهای اروپای شرقی و پیوستن به قراردادهای همکاری اروپایی، گام دوم در جهت تشکیل اتحادیه اروپایی بود (پورهاشمی، ۱۳۸۱). در مجموع، از میان همه کنفرانس‌های برگزار شده، نشست سران کشورها در ماستریخت هلند مهم‌ترین آن‌ها به‌شمار می‌رود، که به امضای پیمان مشهور ماستریخت انجامید و بر اساس آن ساختار اتحادیه اروپای کنونی بنا نهاده شد. بر اساس بند پنجم این معاهده، کشورهای عضو، برای دستیابی به سیاست خارجی و امنیت عمومی واحد با هم متحد می‌شوند. در قسمتی از مقدمه معاهده آمده است که اروپا می‌بایست همواره با یک صدا حرف بزند و اقدام نماید تا در نهایت بتواند از خود دفاع کند. منافع عمومی که در مقدمه بر آن تأکید شده است، نیروی محرکه و پتانسیل لازم برای ادامه حیات معاهده است. از این رو کشورهای اروپایی، نهایت سعی و تلاش خود را در راه اجرای منافع عمومی به‌کار

می‌گیرند تا ضمن از بین بردن زمینه‌های اختلاف در میان اعضا، بر ادامه و استمرار آن نیز پافشاری کنند.

۲-۲. تاریخچه روابط ایران با اروپا

ایران در زمان رژیم گذشته در زمره نخستین کشورهای بود که ضمن داشتن روابط دوستانه با اغلب کشورهای اروپایی، در سال ۱۹۶۳ با جامعه اقتصادی اروپا موافقت‌نامه تجارت و همکاری منعقد کرد. اعتبار این قرارداد در سال ۱۹۷۸ به پایان رسید و از آن پس، طرف اروپایی با توجه به تحولات ایران، تمایلی به تمدید آن از خود نشان نداد (فلاحی، ۱۳۸۲: ۴۵). عدم وجود تنش‌های سیاسی بین ایران و اروپا، اقتضانات ساختار نظام دوقطبی آن روزگار و جایگاه منحصر به فرد ایران به عنوان یکی از مهم‌ترین متحدان مجموعه غرب در منطقه حساس خاورمیانه و در مجاورت اتحاد جماهیر شوروی سابق مهم‌ترین شاخصه‌های صورت‌بندی این روابط دوستانه و نزدیک به‌شمار می‌آمد. روابط ایران و اروپا پس از انقلاب اسلامی در سه دوره زمانی قابل تقسیم‌بندی است:

۱-۲-۲. دوره رکود و بی‌اعتمادی: از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، ایران سیاست خارجی خود را برمبنای اصل نه شرقی - نه غربی استوار ساخت و از آن جایی که مهم‌ترین اولویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی، پایان بخشیدن به اتحاد کشور با آمریکا بود (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۴: ۶۳)؛ این باور در ایران به وجود آمد که می‌توان با نفی و دوری از روابط ناعادلانه با آمریکا در ایران، رابطه‌ای سالم و متوازن با اروپا را بنا نهاد (Haliday, 1994: 309). گرچه عواملی مانند سابقه بد انگلیسی‌ها در ایران و یا اتحاد استراتژیک اروپا با آمریکا عواملی بازدارنده در تحقق این هدف بودند، اما همواره این نگرش وجود داشت که نه اروپایی‌ها خصومت آمریکا را نسبت به انقلاب اسلامی دنبال می‌کنند و نه اتحاد اروپاییان با واشنگتن پدیده‌ای یک‌پارچه و یکنواخت است. این باور زمینه‌ساز گرایشی آرام و با احتیاط به سوی اروپا در نخستین سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود (خالوزاده، ۱۳۸۵: ۲۶۵). اروپاییان نیز برخلاف آمریکا، بر این باور بودند که تداوم گفتگوها با ایران سبب تغییر سیاست‌های ایران خواهد شد و تلاش می‌کردند تا روندی از همکاری منطقه‌ای و بین‌المللی را در روابط خود با ایران به وجود آورند (محمدی، ۱۳۷۷: ۱۳۳). بدین‌سان گفتگوی اروپا و ایران از سال ۱۹۸۱ (۱۳۶۰) وارد مناسبات سیاسی و اقتصادی شد. در آن زمان برخی دول اروپایی نسبت به صدور حکم اعدام توسط دادگاه‌های انقلاب اسلامی به عنوان عدم‌رعایت حقوق بشر در ایران دست به انتقاد زدند، اروپا خرید نفت از ایران را کاهش داد و در جریان گروگان‌گیری

برای اتباع ایرانی رویداد ورود برقرار کرد (آقایی، ۱۳۸۶: ۳۶). به‌طور کلی انقلاب اسلامی، ماجرای گروگان‌گیری و جنگ تحمیلی سه عامل اصلی اختلاف ایران با اروپا بود که سبب شد هرگونه عادی‌سازی روابط کشورهای اروپای غربی با ایران پس از انقلاب غیرمحمتمل شود (آقایی، ۱۳۸۶: ۳۶). نگرانی از صدور انقلاب اسلامی به کشورهای مسلمان و حمایت از حرکت‌های آزادی‌بخش موجب ترس و وحشت کشورهای اروپای غربی می‌شد و نزدیکی روابط ایران با جامعه اروپا را با مشکل مواجه می‌ساخت. طولانی‌شدن جنگ ایران با عراق و عدم پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران عامل دیگر بود. هر چند اروپائیان می‌دانستند که عراق جنگی تجاوزکارانه را علیه ایران آغاز کرده، اما به دلایل سیاسی از ایران می‌خواستند که قبل از بازگشت متجاوز به مرزهای بین‌المللی آتش‌بس را بپذیرد. عوامل فوق بهانه‌های لازم را فراهم کرده بود که جامعه اروپا به انتقاد از سیاست‌های ایران اسلامی خصوصاً در زمینه حقوق بشر (حقوق زنان، آزادی بیان، حقوق اقلیت‌های مذهبی و...) و جنبه‌های مختلف جنگ با عراق بپردازد (خالوزاده، ۱۳۸۵: ۲۶۵-۲۶۷). این حقایق در کنار برخی مسائل جانبی همانند جنگ سفارت‌خانه‌ها، اقدام فرانسه در پناه‌دادن به بنی‌صدر و مسعود رجوی رهبر منافقین (سازمان مجاهدین خلق) و حمایت ایران از مبارزین شیعه لبنان نیز رویدادهایی بودند که بر تیرگی موجود در روابط تهران با پایتخت‌های اروپایی در سال‌های آغازین حیات سیاسی جمهوری اسلامی ایران افزودند. در این مقطع شاهد دیوار بلند بی‌اعتمادی در روابط دو طرف هستیم. با این همه، پایان جنگ ایران با عراق، رخداد بزرگی بود که از سردی موجود در روابط ایران و اروپا به تدریج کاست؛ نهایتاً هم این مقطع در سال ۱۳۶۷ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران به پایان رسید.

آتش‌بس میان ایران و عراق که فرصتی مناسب برای بهبود و توسعه روابط سیاسی ایران و اتحادیه اروپا فراهم ساخته بود، با صدور فتوای آیت‌الله خمینی (ره) در ۲۵ بهمن ۱۳۶۷ (۱۴ فوریه ۱۹۸۹) مبنی بر قتل سلمان رشدی "نویسنده انگلیسی کتاب آیات شیطانی" و متعاقب آن واکنش و موضع‌گیری تند اتحادیه اروپایی، تیرگی روابط طرفین را به دنبال داشت. همچنین متعاقب قطع روابط سیاسی ایران و انگلستان در ۱۵ اسفند ۱۳۶۷ (۵ مارس ۱۹۸۹)، دولت آلمان نیز در حمایت از انگلیس اجرای موافقت‌نامه فرهنگی با ایران را که در آبان ۱۳۶۷ (نوامبر ۱۹۸۸) امضا شده بود به حالت تعلیق درآورد. در حقیقت اعضای اتحادیه اروپایی با پیروی از یک قالب فرهنگی - اجتماعی مشترک با جمهوری اسلامی ایران برخورد کردند (آقایی، ۱۳۸۶: ۳۷). این مشکلات از یک‌سو و اعتقاد بسیاری از اروپایی‌ها به لزوم حفظ مناسباتی متعادل و به

دور از فشارهای آمریکا با ایران؛ پدیده‌های متضادی بودند که زمینه شکل‌گیری طرح موسوم به گفتگوی انتقادی با ایران را به وجود آوردند.

۲-۲-۲. دوره گفتگوهای انتقادی: در تاریخ ۲۰ و ۲۱ آذر ۱۳۷۱ (۱۱ و ۱۲ دسامبر ۱۹۹۲) سران ۱۲ کشور عضو اتحادیه اروپا نشست مشترک خود را در ادینبورگ انگلستان با هدف ایجاد هماهنگی در نوع روابط آتی با ایران تشکیل دادند (آقایی، ۱۳۸۶: ۳۹). در پایان این نشست دو روزه که در زمان ریاست دوره‌ای انگلیس بر اتحادیه اروپا برگزار شد بیانیه‌ای منتشر و در آن بر لزوم انجام یک سلسله گفتگوهای انتقادی^۱ مستمر با ایران تأکید شده بود. در پاسخ به این بیانیه که اولین تقاضای رسمی برای انجام گفتگوهای انتقادی بین ایران و اروپا بود، آقای هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور وقت ایران در تاریخ دوم اسفند ۱۳۷۱ پیامی خطاب به یکایک سران کشورهای عضو اتحادیه اروپایی صادر نمود (آقایی، ۱۳۸۶: ۳۹). اگرچه واکنش رئیس‌جمهور اسلامی ایران، تاحدی حق انحصاری کردن مذاکرات انتقادی را از اروپایی‌ها گرفت و این شکل از مذاکرات را متقابل ساخت ولی اروپایی‌ها سعی کردند در تمامی ادوار گفتگو، خود را جبهه‌ای یک‌دست نشان دهند. در چنین شرایطی هفت دوره مذاکره در سطح معاون وزیر خارجه در پایتخت‌های اروپایی در فاصله مرداد ۱۳۷۲ تا آذرماه ۱۳۷۵ انجام شد که علاوه بر ابعاد انتقادی، جنبه‌هایی از همکاری را نیز شامل می‌شد. این گفتگوها میان ایران و تروئیکای اتحادیه اروپا انجام می‌گرفت (فلاحی، ۱۳۸۲: ۴۶). در مقطع گفتگوهای انتقادی، موضوع اختلافات دو طرف و مشکلات موجود بر سر راه روابط فی‌مابین بیشتر مطرح بود و صحبتی از همکاری‌های اقتصادی و تجاری به میان نیامد (خالوزاده، ۱۳۸۵: ۲۶۹). با این وجود به دنبال حکم صادره از سوی دادگاهی در برلین معروف به دادگاه میکونوس و حمایت اتحادیه اروپا از آلمان در این قضیه و در فضای به وجود آمده در پی این واقعه، گفتگوهای انتقادی در سال ۱۹۹۷ از سوی اتحادیه اروپا قطع شد و اتحادیه سفرای خود را از ایران فراخواند و سفرای ایران در کشورهای عضو اتحادیه اروپا نیز به کشور فراخوانده شدند. فراخوانی سفرها به مدت هفت ماه به طول انجامید (خالوزاده، ۱۳۸۵: ۲۶۹).

۲-۲-۳. دوره گفتگوهای فراگیر و سازنده: روابط سیاسی ایران و اتحادیه اروپا که در آخرین سال حکومت آقای هاشمی روبه تیرگی و رکود گذاشته بود کماکان باقی ماند تا در آستانه هفتمین انتخابات ریاست جمهوری شرایط داخلی کشور دگرگون شد (آقایی، ۱۳۸۶: ۵۲-۵۳). سیاست داخلی رئیس‌جمهور جدید که بر پایه، "ایجاد جامعه

مدنی، قانون‌گرایی و گفتگو" بنا نهاده شده بود؛ در تغییر نگرش کشورهای اروپایی تأثیر زیادی بر جای گذاشت. به ویژه این که سیاست خارجی دولت جدید مبتنی بر اصل تنش‌زدایی بود و این می‌توانست برای اتحادیه اروپا بسیار با اهمیت باشد (فلاحی، ۱۳۸۲: ۱۲۳). همچنین موضع‌گیری اتحادیه اروپا در قبال قانون داماتو و مخالفت با اثرات فراسرزمینی قوانین تحریم ثانویه، اگرچه بیشتر با هدف تأمین منافع کشورهای اروپایی انجام گرفت، اما در تهران ارزیابی مثبتی را نسبت به این کشورها ایجاد کرد، چرا که فضای باز جدیدی را برای خروج ایران از فضای تحریم فراهم ساخت (فلاحی، ۱۳۸۲: ۱۲۳). با توجه به تغییر چهره ایران در بُعد بین‌المللی مبتنی بر سیاست تنش‌زدایی در روابط خارجی به‌ویژه در قبال غرب، گسترش روابط فرامنطقه‌ای در دستور کار اتحادیه اروپا قرار گرفت و گفتگوی سازنده^۱ در روابط با اروپا جایگزین گفتگوی انتقادی گردید (آقایی، ۱۳۸۶: ۵۳). به هرحال، پس از روی کار آمدن دولت هفتم، اتحادیه اروپا نگرش جدیدی نسبت به ایران پیدا کرد و این امر سبب بروز تحولات مثبتی در روابط جمهوری اسلامی ایران با اتحادیه اروپا شد. سید محمد خاتمی توانست در چهار سال اول ریاست جمهوری خویش "گفتگوی انتقادی" کشورهای اروپایی را با موفقیت نسبی به "گفتگوی سازنده" تبدیل نماید و نگرش جهانیان نسبت به ایران را به نحوی بهبود ببخشد (ازغندی، ۱۳۸۴: ۲۰).

روند روابط رو به رشد طرفین در سال ۱۳۸۱ نیز علی‌رغم تبلیغات شدید آمریکا بر علیه ایران ادامه یافت. اتحادیه اروپا در ۲۷ خرداد ۱۳۸۱ در لوکزامبورگ تصمیم به تعمیق و گسترش روابط با ایران گرفت و توافق نمود که دو موافقت‌نامه جداگانه در زمینه مسائل تجاری و سیاسی با ایران امضا نماید (آقایی، ۱۳۸۶: ۶۱). از دیدگاه اتحادیه اروپا، برقراری پیوندهای سیاسی - اقتصادی با کشورهای هم‌چون ایران، وابستگی متقابل را به دنبال دارد و به واسطه همین وابستگی متقابل است که ایران حتی برخلاف میل خود نیز نمی‌تواند به سوی سیاست‌های آرمانی و یا تجدیدنظرطلبانه گام بردارد. از دیگر پیشرفت‌ها در روابط سیاسی ایران و اتحادیه اروپا در این مقطع گنجانده شدن نام سازمان مجاهدین خلق در لیست گروه‌های تروریستی از سوی اتحادیه اروپا بود (فلاحی، ۱۳۸۲: ۱۲۴). در مجموع ده دور گفتگو میان ایران و اروپا صورت گرفت که به هرحال تأثیر قابل توجهی در روابط سیاسی طرفین بر جای نهاد. موضوعات مختلفی اعم از مسائل درون اروپایی، مسائل داخلی ایران از قبیل: دموکراسی، تسلیحات، حقوق بشر، صلح خاورمیانه، مسائل منطقه‌ای، قفقاز، خلیج فارس، مسائل

بین‌المللی و غیره در جریان گفتگوها مورد بحث قرار گرفت. اما دور یازدهم به دلیل مشکلاتی که در عرصه داخلی کشور رخ داد و مسائل مطرح شده در مورد برنامه‌های هسته‌ای ایران به تأخیر افتاده است (آقایی، ۱۳۸۶: ۶۱-۶۲).

۳. سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپایی

سران دوازده کشور اروپایی در نشست شورای اروپا در نهم و دهم دسامبر ۱۹۹۱ در ماستریخت هلند، پیمان اتحادیه اروپایی را پذیرفتند. معاهده ماستریخت مجموعه‌ای از توافقات گذشته به‌ویژه معاهده ۱۹۵۷م و قانون اروپای واحد^۱ سال ۱۹۸۶ بود. سند نهایی در نشست سران در فوریه ۱۹۹۲ به امضا رسید. پیمان ماستریخت سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپایی را ایجاد و آن را جایگزین نهاد همکاری سیاسی اروپا کرد. بدین‌سان سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپایی پس از بالغ‌بر بیست سال همکاری سیاسی میان کشورهای اروپایی پا به عرصه وجود نهاد (فرسای، ۱۳۸۲: ۲۰). براساس بخش دوم پیمان، سیاست خارجی و امنیتی مشترکی بنا نهاده شد که کلیه حوزه‌ها و موضوع‌های سیاست خارجی و امنیتی را پوشش می‌داد (ماده-۸ Y-1). در واقع معاهده ماستریخت، سیاست خارجی و امنیتی مشترکی را پیش بینی کرد که فراتر از همکاری سیاسی اروپایی رفته و همه ابعاد سیاست خارجی و امنیتی از جمله دفاع را پوشش می‌داد که اجرا و اعمال آن باید از طریق همکاری بین‌الدولی و اتخاذ اقدام مشترک در جایی که منافع مشترک مهم وجود دارد، صورت گیرد (ماده 3-Y) (فلاحی، ۱۳۸۵: ۳۳).

۳-۱. ماهیت سیاست خارجی و امنیتی مشترک (CFSP)

گرچه معاهده ماستریخت، سیاست خارجی و امنیتی مشترک جامعه اروپایی را در داخل ساختار نهادی اتحادیه آورد ولی سیاست خارجی و امنیتی مشترک به صورت یک چارچوب میان دولتی خارج از مقررات و نظم حقوقی جامعه اقتصادی باقی ماند. یعنی مقررات و قواعدی غیر از قوانین جامعه اقتصادی بر آن حاکم خواهد بود. به عبارت دیگر، شورای اروپا و شورای وزیران که سازمان‌هایی میان‌دولتی می‌باشند، در رأس آن قرار دارند. همان‌طور که ماده 8-Y تصریح می‌کند، "شورای اروپا با اصول و خطوط کلی، سیاست خارجی و امنیتی مشترک را تعریف و ترسیم می‌کند". بر اساس این سیاست‌های کلی، شورا تصمیم‌های لازم را جهت تعریف و اجرای سیاست خارجی

1. Single European Act

مشترک اتخاذ می‌کند. پارلمان اروپا فقط در مورد ابعاد مهم کارهای عمده‌ای که در سیاست خارجی و امنیتی مشترک صورت می‌پذیرد، مورد مشورت ریاست شورا قرار می‌گیرد و به دیدگاه‌های آن به‌طور جدی توجه می‌شود (ماده 7-Y) (دهقانی فیروزآبادی، تابستان، ۱۳۷۸).

۲-۳. مفاد و روش تصمیم‌گیری

اجرا و اعمال (سیاست خارجی و امنیتی مشترک) باید از طریق ایجاد همکاری میان‌دولتی و اتخاذ اقدام مشترک در جایی که منافع مشترک مهم وجود دارد، صورت گیرد (ماده 1-Y). رویه و شیوه دستیابی به همکاری همانند سازوکارهایی است که قبلاً در همکاری سیاسی اروپایی اعمال می‌شد. کشورهای عضو متعهد می‌شوند که در مورد هر موضوع سیاست خارجی و امنیتی یکدیگر را مطلع کرده و مشورت نمایند و اطمینان حاصل کنند که سیاست‌های خارجی خود مطابق و سازگار با موضع مشترکی است که در اتحادیه اتخاذ شده است. رویه و شیوه دستیابی به اقدام مشترک در قالب مقرراتی تنظیم شده است که تصمیم‌گیری را براساس اکثریت آرا ممکن می‌سازد. بر پایه دستورالعمل‌های کلی شورای اروپا، وزرای خارجه به اتفاق آرا مباحث سیاست خارجی را که موضوع اقدام جمعی قرار می‌گیرند، تعیین می‌نمایند. پس از آن شورا، با اتفاق آرای نسبت به مفاد، مدت زمان، شیوه عمل، ابزار و شرایط اقدام مشترک تصمیم‌گیری می‌کند (ماده 3-1-Y). وزرای خارجه پس از آن که اقدام جمعی را اتخاذ کردند، در هر مرحله از اتخاذ تصمیم آن موضوع‌ها را از طریق "اکثریت مشروط" تعریف و تعیین می‌کنند (ماده 2-3-Y). زمانی که یک مسئله به عنوان موضوع اقدام جمعی پذیرفته شد، بر اساس این رویه کشورها متعهد هستند تا در اتخاذ مواضع و هدایت فعالیت‌های خود آن را رعایت کنند (ماده 4-3-1-J) (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۷۸). رهبران اروپا به منظور اصلاح و کارآمدتر کردن سیاست‌های خارجی و امنیتی اروپا طی نشست "پیمان آمستردام" را که مکمل پیمان ماستریخت بود، تصویب کردند (ایزدی، اسفند ۱۳۸۷: ۹۴). یکی از نکات ملموس در پیمان آمستردام، تعیین دبیرکل یا نماینده عالی اتحادیه اروپایی در سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپایی بود. این درحقیقت تلاشی بود برای جلوگیری از پراکندگی سیاست خارجی اعضا و اتحادیه اروپایی. بر این اساس خاویر سولانا، دبیرکل وقت ناتو، در اکتبر سال ۱۹۹۹ به عنوان نماینده عالی اتحادیه اروپا در سیاست خارجی و امنیتی مشترک منصوب شد. همزمان واحد برنامه‌ریزی سیاسی و هشدار اولیه در دبیرخانه کل شورا تشکیل گردید که زیر نظر نماینده عالی سیاست خارجی و امنیتی مشترک است. همچنین پیمان آمستردام قدرت کمیسیون

اروپا را در زمینه سیاست خارجی و امنیتی مشترک تقویت کرده مقرر شد اتخاذ راهبردها و اقدام‌های مشترک براساس اتفاق آرا باشد، ولی کشورهایی که مایل به شرکت در این اقدام‌ها نبودند، بتوانند از روش "امتناع سازنده" استفاده نمایند (فرسای، ۱۳۸۲: ۲۱-۲۰).

قوی‌تر ساختن اتحادیه اروپا در رسیدن به اهداف حیاتی خود و حضوری جدی‌تر در جهان هدفی بود که اتحادیه اروپا در "بیانیه لاکن"^۱ در یکی از آخرین تلاش‌های خود برای تدوین قانون اساسی اعلام داشت. نتیجه نهایی این تلاش معاهده لیسبون می‌باشد که تغییراتی اصولی در ساختار داخلی و خارجی اتحادیه اروپا ایجاد خواهد کرد. تعیین یک "نماینده عالی"^۲ و تأسیس یک "سرویس اقدام خارجی"^۳ از مهم‌ترین نوآوری‌های معاهده مذکور است. نوآوری‌های معاهده لیسبون دوره جدیدی را برای دیپلماسی اروپا رقم زد و آن را صاحب یک رئیس سیاست خارجی و سرویس خارجی کامل ساخت. به‌طور کلی می‌توان اهداف این پیمان اصلاحی را در این موارد خلاصه کرد: دموکراتیک‌تر و شفاف‌تر ساختن سازوکارهای اتحادیه اروپا، کارآمد ساختن اتحادیه اروپا، ارتقای ارزش‌های اتحادیه اروپا در زمینه مسائل بنیادی حقوق بشری؛ تقویت اروپا در معادلات بین‌المللی (گوهری‌مقدم، ۱۳۸۶: ۳-۱). تدوین‌کنندگان پیش‌نویس معاهده لیسبون توجه بیشتری به سیاست خارجی و امنیتی مشترک نشان داده‌اند. از جمله می‌توان به اعطای اختیارات بیشتر به نماینده عالی که از این پس وظایف کمیسیون روابط خارجی را نیز برعهده خواهد داشت و به عنوان معاون کمیسیون از یک کرسی نیز در کمیسیون اروپا برخوردار خواهد بود که انتخابش باید به تأیید پارلمان اروپا نیز برسد، اشاره داشت. این امر سبب همکاری بیشتر میان شورا و کمیسیون خواهد شد و به اتخاذ یک سیاست واحد خارجی و امنیتی کمک می‌رساند (ایزدی، اسفند ۱۳۸۷: ۴۳۰-۴۳۱). نماینده عالی سیاست خارجی و امنیتی ریاست جلسات شورای وزیران خارجه اتحادیه را برعهده دارد و می‌تواند دستور کار اتحادیه را مشخص کرده و کنترل بودجه روابط خارجی اتحادیه را در اختیار داشته باشد. مدیریت امور اداری و اجرایی خارجی اتحادیه نیز در کنترل وی قرار خواهد گرفت (گوهری‌مقدم، ۱۳۸۶: ۳-۱). نماینده عالی همچنین ریاست "شورای امور خارجه" و "سرویس فعالیت‌های خارجی" را برعهده خواهد داشت و در واقع نهادی مرکزی برای هماهنگ‌سازی امور خارجی خواهد بود و نیز قادر به تقویت و بهبود وضعیت

1. Laeken Declaration
2. High Representative
3. The External Action Service

نمایندگی‌های دیپلماتیک در خارج خواهد شد (ایزدی، اسفند ۱۳۸۷: ۴۳۰-۴۳۱). به لحاظ سازمانی پست جدید متشکل از دپارتمان‌های امور خارجی شورا و کمیسیون و نیز مقاماتی است که دولت‌های عضو آن‌ها را مأمور به خدمت در اتحادیه می‌کنند. در مسائل اساسی سیاست خارجی اتحادیه نماینده عالی تنها می‌تواند در صورت موافقت کامل همه اعضا اقدام کند (گوهری مقدم، ۱۳۸۶: ۱-۳).

۴. روابط خارجی ایران با اتحادیه اروپا

در حالی که اروپاییان در روابط خود به تفکیک موضوعی رسیده‌اند، مشخص نیست روابط ایران با اروپا دوجانبه است یا چندجانبه، و همین مشخص نبودن نوع برخورد با اروپا به عنوان یک کل یا یک کل متشکل از چند جزء، مانع برقراری ارتباط درستی با اتحادیه اروپا شده است. از دیگر موانع فراروی ارتباط اروپا با ایران یکسان‌نبودن دو طرف در مناسبات است؛ بدان معنا که ایران یک دولت است در مقابل اتحادیه اروپا که متشکل از بیست و هفت کشور می‌باشد در نتیجه تعادلی میان این دو بازیگر برقرار نمی‌باشد.

سیاست‌های اروپا در قبال ایران از چهار عنصر برنامه هسته‌ای، وضعیت حقوق بشر، تروریسم و صلح خاورمیانه و روابط تجاری تشکیل شده است که در ادامه به توضیح آن خواهیم پرداخت.

۴-۱. ایران، اتحادیه اروپا و گفتگوهای هسته‌ای

طی سی سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بی‌گمان هیچ پرونده‌ای همانند پرونده هسته‌ای روابط ایران و اروپا را تحت‌تأثیر قرار نداده است. این پرونده علاوه بر آن که بازیگران بین‌المللی از جمله واحدهای سیاسی و کشورها را به اتخاذ موضع کشانده است، سازمان‌های بین‌المللی را نیز به مقابله و یا همکاری وادار نموده است.

تاکنون اقدامات و فعالیت‌های متعددی از سوی آمریکا و اتحادیه اروپا در رابطه با فعالیت‌های هسته‌ای ایران صورت گرفته است که مهم‌ترین این اقدامات عبارتند از: قطعنامه‌های شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای، راستی‌آزمایی آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای از فعالیت‌های ایران، مذاکرات آژانس با مقامات ایرانی در زمینه‌های مختلف از جمله اتهاماتی که ناشی از اطلاع‌رسانی غلط گروه‌های مخالف نظام ایران بوده است، قطعنامه‌های صادره توسط شورای امنیت ملل متحد در ممانعت از ادامه فعالیت‌های ایران در زمینه غنی‌سازی اورانیوم، مواضع کشورهای مختلف در این

زمینه و نهایتاً فعالیت‌های گروه موسوم به ۵+۱ که موضوع هسته‌ای ایران را دنبال می‌نمایند (ملکی، ۱۳۸۷/۴/۹). علی‌رغم نزدیکی و همکاری بی‌سابقه ایران و اروپا، پس از انتخاب سیدمحمد خاتمی به ریاست جمهوری موضوع فعالیت‌های هسته‌ای همچنان یکی از مهم‌ترین محورهای گفتگوهای سازنده و فراگیر باقی ماند. با شکل‌گیری بحران هسته‌ای ایران در بهار سال ۱۳۸۲، اتحادیه اروپا در سیاست و رویکرد خود نسبت به ایران بازنگری کرد و مناسباتش با ایران نیز وارد مرحله تازه‌ای شد. بر این اساس، اتحادیه اروپا، ادامه مذاکرات و مناسبات اقتصادی با ایران را بسته به پیشرفت در پرونده هسته‌ای دانست. جمهوری اسلامی با توجه به علل و عوامل سازنده بحران هسته‌ای خود، تعامل و توافق با سه کشور بزرگ اروپایی را انتخاب کرد؛ بدین صورت سه کشور بزرگ اروپایی یعنی انگلستان، آلمان و فرانسه به نمایندگی از سوی اتحادیه اروپا وارد مذاکره با ایران شدند و از آن زمان تا کنون نقشی اساسی در مذاکرات هسته‌ای ایران ایفا نموده‌اند. اهم اقدامات انجام‌شده در این رابطه را می‌توان مذاکره با ایران، عقد توافق‌نامه‌های متعدد مانند: سعدآباد، بروکسل و پاریس و همچنین پیشنهاد بسته‌های مشوق برای جلب نظر ایران دانست. از آنجایی که این سه کشور از جانب اتحادیه اروپا به مذاکره با ایران پرداختند تصمیماتشان هم منجر به اقدامات جمعی از سوی اتحادیه اروپا گردیده است که از آن جمله می‌توان به: تصویب تحریم از سوی وزرای خارجه اتحادیه اروپا در ۲ بهمن ۱۳۸۵ در بروکسل و درخواست اجرای کامل و بدون تاخیر آن‌ها بر علیه ایران با پیشگامی نروژ و سوئیس، بیانیه سران کشورهای عضو اتحادیه اروپا در پایان نشست بروکسل سال ۸۶ و هشدار به تهران برای مواجه شدن با تحریم‌های بیشتر از جانب اتحادیه اروپا در صورت امتناع از انجام خواسته شورای امنیت سازمان ملل متحد که انگلستان و فرانسه نیز از اعضای آن به شمار می‌روند، قطعنامه پارلمان اروپا در جلسه پنجم ژوئن ۲۰۰۸ و ابراز تردید نسبت به اهداف برنامه هسته‌ای تهران و تأکید بر نقش دیپلماتیک برجسته اتحادیه اروپا در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران یاد کرد. به علاوه، در حالی که ایران در حال بررسی مشوق‌های اروپا بود، کشورهای اروپایی در نشست ۳ تیر ۱۳۸۷ لوکزامبورگ تحریم‌هایی را علیه ایران به تصویب رساندند که براساس آن مقامات اروپایی رأی به توقیف دارایی‌ها و تعطیلی شعبات بانک ملی ایران در سه کشور آلمان، بریتانیا و فرانسه داده و همزمان برای بیست مقام و پانزده سازمان دولتی درگیر در برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی آن طور که تحریم‌های شورای امنیت درخواست می‌کند ممنوعیت صدور ویزا اعمال کرد. مقامات اروپایی تأکید کرده‌اند که این تحریم‌ها بر پایه تدابیر مورد توافق شورای امنیت سازمان ملل و گروه ۵+۱ می‌باشد.

۲-۴. اتحادیه اروپا و حقوق بشر

رعایت حقوق بشر از جمله بهانه‌هایی است که علاوه بر پرونده هسته‌ای ایران، مقامات اروپایی از آن به عنوان مانع گسترش روابط ایران و اروپا یاد می‌کنند. رسانه‌های وابسته به مراکز قدرت در این کشورها افکار عمومی اروپا را نسبت به این مسئله تحریک نموده و از سازمان‌های اتحادیه، مانند پارلمان اروپا می‌خواهند که سیاست تندی در این زمینه در ارتباط با ایران در پیش گیرد (فلاحی، ۱۳۸۲: ۷۸). اتحادیه اروپا توجه زیادی نسبت به وضعیت حقوق بشر در ایران دارد و در موقعیت‌های مختلف نظریات خود را در این باره ابراز کرده است. برای مثال: هر ۲۷ عضو اتحادیه اروپا قطعنامه حقوق بشر در ایران که کمیته سوم مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۱ نوامبر ۲۰۰۸ اتخاذ کرد را مشترکاً حمایت نمودند (کتابچه اتحادیه اروپا). این در حالی است که اتحادیه و کشورهای عضو آن عموماً در خصوص نقض فاحش حقوق بشر در سایر کشورهای منطقه خاورمیانه کمتر حساسیت و واکنش جدی از خود بروز می‌دهند. جمهوری اسلامی ایران برای داشتن روابطی منطقی با اتحادیه اروپا و توسعه آن، باید به این گونه استانداردها و رفتارهای دوگانه اتحادیه اروپا توجه نماید.

گفتگو درباره حقوق بشر ایران، از نشست سران پارلمان اروپا در فوریه ۲۰۰۱ شهر نیس در جنوب فرانسه آغاز شد که در سال ۲۰۰۲ بر مبنای اصول ارج نهاده شده در اعلامیه حقوق بشر و معاهده بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی (که به وسیله ایران تصویب شده)، اتحادیه اروپا و ایران تصمیم گرفتند گفت و شنود دوجانبه‌ای را در مورد حقوق بشر آغاز نمایند. این گفت و شنود به وسیله یک میزگرد که مدافعان جوامع مدنی، دانشگاهیان و متخصصین ایرانی و اتحادیه اروپا را در بر می‌گرفت، تکمیل شده است (کتابچه اتحادیه اروپا). از سال ۱۹۸۴ که برای نخستین بار کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل قطعنامه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران صادر کرد و ضمن آن مقرر شد نماینده ویژه‌ای برای بررسی وضعیت حقوق بشر در ایران تعیین شود تا سال ۲۰۰۲ و در جریان پنجاه و هشتمین اجلاس کمیسیون حقوق بشر که قطعنامه پیشنهادی درباره وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی رد شد، اتحادیه اروپا فعالانه در تنظیم و تصویب قطعنامه‌های کمیسیون حقوق بشر علیه جمهوری اسلامی ایران مشارکت داشته است (فلاحی، ۱۳۸۲: ۱۴۲-۱۴۳). با مطالعه این قطعنامه‌ها می‌توان به این جمع‌بندی رسید که اتهامات اتحادیه اروپا در خصوص مسائل حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران در دو بخش "نقض مواد قانونی و لزوم الحاق جمهوری اسلامی ایران به همه کنوانسیون‌های حقوق بشر" و "ضعف و احیاناً عدم اجرای کامل موازین بین‌المللی حقوق بشر" قابل تفکیک و شناسایی است. در مذاکرات با ایران، این دو بخش به‌طور

همزمان مورد توجه اتحادیه اروپا بوده و روش مذاکره اتحادیه ماهیتی "ابزاری" داشته و در حالی که نسبت به اتهامات ثابت نشده حقوق بشری در ایران حداکثر حساسیت را نشان می‌دهند، در مقابل نقض آشکار حقوق بشر در برخی کشورهای منطقه که ابتدایی‌ترین حقوق افراد - از جمله حق راندگی برای زنان - رعایت نمی‌شود، کاملاً بی‌تفاوت هستند. اهم اتهامات و موضوعاتی که در دستور مذاکرات دو طرف قرار داشته به این شرح می‌باشد:

- تبعیض قانونی و عملی نسبت به زنان
- شکنجه و مجازات‌های خشن
- آزادی بیان، وضعیت مطبوعات، روشنفکران و فعالان سیاسی
- حقوق اقلیت‌ها
- حقوق کودک (فلاحی، ۱۳۸۲: ۱۴۲-۱۴۳).

به طور کلی باید گفت، اتحادیه اروپا در تعامل با ایران از حقوق بشر به عنوان اهرمی جهت تعدیل رفتار ایران بهره می‌گیرد. بیانیه اتحادیه به ریاست ایرلند که پس از مذاکرات بدون نتیجه تهران در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران صادر شد نمونه‌ای از این گونه اقدامات می‌باشد. به علاوه با توقف گفتگوهای حقوق بشری ایران و اروپا در سال ۲۰۰۴ اروپا مسائل سیاسی را به مسائل حقوق بشری گره زده است به طوری که در دوره ریاست فرانسه بر اتحادیه اروپایی حدود ۱۶ قطعنامه حقوق بشری بر علیه ایران صادر شده است که نشان‌دهنده رویکرد ابزاری - سیاسی اروپا در قبال ایران می‌باشد. همچنین اروپا با اعطای آزادی عمل به منافقین (مجاهدین) برای فعالیت آزادانه در کشورهای عضو اتحادیه اروپایی در عمل حالت تخصیصی به خود گرفت و در همین چارچوب دادگاهی فرمایشی در لوکزامبورگ به خروج نام این گروهک خون‌آشام از فهرست گروه‌های تروریستی رأی داد که دورنمای روابط ایران و اروپا را تاریک ساخت (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲: ۴۷-۴۶). گرچه پارلمان اروپا خواستار از سرگیری گفتگوها با دولت ایران درباره وضعیت حقوق بشر شده است اما چنین جلساتی از سال ۲۰۰۴ به بعد انجام نپذیرفته است. (فلاحی، ۱۳۸۲: ۷۹). پارلمان اروپا قطعنامه‌های متعددی در ارتباط با حقوق بشر در ایران به تصویب رسانده است. گرچه قطعنامه‌های این پارلمان لازم‌الاجرا نیست، اما بیانگر دیدگاه‌های نمایندگان کشورهای عضو است. مسائل سیاسی و استفاده ابزاری از حقوق بشر از دیدگاه اتحادیه اروپا به اندازه‌ای مهم است که شورای اروپا از کمیسیون اروپا خواسته است متن تنظیم شده درباره موافقت‌نامه همکاری‌های اقتصادی و تجاری بین ایران و اتحادیه اروپا با مسائل حقوق بشر در ایران هماهنگ شود. واقعیت این است که موضوع حقوق بشر فراتر از حیطه‌های تعریف شده خود به بسیاری

از موضوعات دیگر رسوخ پیدا کرده و بستر شکل‌گیری طیف وسیعی از تصمیمات شده است، (فلاحی، ۱۳۸۲: ۱۲۵). در هر حال، موضوع استانداردهای دوگانه و استفاده ابزاری از حقوق بشر به مثابه یک عامل واگرا در مناسبات کشورهای اروپایی و جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود و باید راهکارهایی برای کاستن از تأثیرات منفی آن بر توسعه مناسبات ایران با اروپا پیش‌بینی شود.

۳-۴. تروریسم و گفتگوهای صلح خاورمیانه

از دیگر موضوعات مورد بحث در گفتگوهای ایران و اروپا، تروریسم و مسیر مذاکرات صلح در خاورمیانه بوده است. به دلیل درگیری اروپا با تروریسم از اوایل دهه ۱۹۸۰ این موضوع از اهمیت فراوانی برخوردار است. حادثه بمب‌گذاری شهر پاریس، در سال ۱۹۸۶ محاصره سفارت ایران را به دنبال داشت، چرا که فرانسه ایران را به دخالت داشتن در این مسئله متهم می‌کرد؛ به دنبال آن سفارت فرانسه در تهران نیز به محاصره در آمد. این حادثه که به جنگ سفارت‌خانه‌ها شهرت یافت، باعث قطع روابط سیاسی ایران و فرانسه در ژوئن ۱۹۸۷ شد. همچنین در سال ۱۹۹۱ پس از وارد شدن اتهام دیگری به ایران دولت فرانسه سفر فرانسوا میتران رئیس‌جمهوری آن کشور به تهران را لغو کرد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲: ۴۷). اما تا پیش از رویداد ۱۱ سپتامبر مذاکرات اتحادیه اروپا با ایران، همواره تحت‌الشعاع مسائل اقتصادی قرار می‌گرفت. پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ موضع این اتحادیه تغییر یافت. در ۲۵ سپتامبر ۲۰۰۱ هیأتی از سوی اتحادیه اروپا، متشکل از وزیر خارجه فرانسه و خاویر سولانا به سرپرستی لویی میشل وزیر خارجه بلژیک به تهران سفر کرد و بهبود و گسترش روابط با ایران را مشروط به مشارکت ایران در طرح ائتلاف با تروریسم دانست به‌گونه‌ای که خاویر سولانا در ۳۰ ژوئیه ۲۰۰۲ در سفر خود به تهران، محور اصلی گفتگوهای خود را مسئله تروریسم و صلح خاورمیانه قرار داد.

با پذیرش طرح نقشه راه از سوی اروپا و نیز عضویت اروپا در کنفرانس چهارجانبه حل‌وفصل بحران فلسطین، فشارها بر ایران برای خودداری از حمایت معنوی از گروه‌های مبارز فلسطینی (تحت عنوان حمایت از تروریسم) افزایش یافته است چرا که اتحادیه اروپا ایران را متهم به پشتیبانی از گروه‌های مبارز فلسطینی و ایجاد اختلال در روند مذاکرات صلح می‌کند.

در مقابل، از دید ایران، غرب در این زمینه معیارهای دوگانه داشته و صادقانه عمل نمی‌کند. مجموعه این عوامل، باتوجه به حمایت معنوی ایران از نهضت‌های

آزادی بخش که علیه اشغالگران خارجی سرزمین‌شان مبارزه می‌کنند، یکی از دلایل عدم بهبود روابط با اتحادیه اروپا تلقی می‌شود.

۴-۴. تجارت و همکاری‌های اقتصادی ایران و اروپا

به رغم آنکه کشورهای اتحادیه اروپا از مهم‌ترین و اصلی‌ترین شرکای تجاری ایران بوده‌اند، ایران فاقد هر گونه روابط نهادینه در قالب قرارداد و یا موافقت‌نامه دوجانبه با این اتحادیه می‌باشد. به‌طور سنتی بیش از یک سوم واردات و نیازهای صنعتی و تکنولوژیک ایران از کشورهای عضو اتحادیه اروپا تأمین می‌شود. همچنین اتحادیه اروپا شریکی مهم برای صادرات ایران به شمار می‌رود که بخش اعظم آن را صادرات نفت خام تشکیل می‌دهد؛ در نتیجه بیشترین وابستگی و تعامل تجاری اتحادیه اروپا با ایران حوزه انرژی می‌باشد (زاهدطلبان، ۱۳۸۶: ۶۵). بسیاری از کالاهای صادراتی ایران مشمول تعرفه‌های ترجیحی این اتحادیه نمی‌شود و تنها به بعضی از کالاهای ایرانی ۲ درصد تخفیف گمرکی در مقابل ارائه گواهی مبدأ تعلق می‌گیرد، در صورتی که رقبای ایران به آسانی کالاهای خود را بی‌تعرفه یا با تعرفه‌های بسیار کم به اروپا صادر می‌نمایند. در صورت امضای موافقت‌نامه تجارت آزاد با اتحادیه اروپا، کالاهای صادراتی ایران ۵ تا ۲۵ درصد ارزان‌تر به بازار اروپا راه خواهد یافت (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲: ۵۱). همچنین یک موافقت‌نامه می‌تواند راه را برای همکاری نزدیک‌تری در دامنه بخش‌های گسترده‌تر از قبیل علوم و فناوری، انرژی، حمل و نقل، محیط زیست، کنترل مواد مخدر، پناهندگی و مهاجرت، آموزش و فرهنگ و هر بخش دیگری که دارای منافع مشترک می‌باشد، هموار سازد (کتابچه اتحادیه).

اتحادیه اروپا برای آغاز مناسبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سازمان‌یافته خود عموماً از موافقت‌نامه‌های غیر ترجیحی خصوصاً برای کشورهای که سطح مناسبات گذشته آن‌ها یا به علت سازگار نبودن با معیارهای مشترک و مورد پذیرش اتحادیه اروپا و یا مشکلات سیاسی و... از درجه پایینی برخوردار است، استفاده می‌کند (حسینی، پاییز، ۱۳۸۵: ۵۶-۵۳). مذاکرات برای یک موافقت‌نامه تجارت و همکاری (TCA) میان اتحادیه اروپا و ایران در دسامبر ۲۰۰۲ آغاز شد و از این نظر که درصدد پی‌ریزی اولین رابطه نهادینه و قانونمند و سازمان‌یافته بین ایران و اتحادیه اروپا است، در زمره موافقت‌نامه‌های غیرترجیحی قرار می‌گیرد (زاهدطلبان، ۱۳۸۶: ۶۵). باتوجه به هدف ایران برای عضویت در سازمان تجارت جهانی، چنین موافقت‌نامه‌ای به ایران کمک

خواهد کرد تا خود را با مقررات WTO^۱ نیز هماهنگ نماید. متأسفانه اتحادیه اروپا مذاکرات مربوط به انعقاد موافقت‌نامه تجارت و همکاری را بیش از هر چیز متأثر از موضوعات سیاسی و چالش‌های سیاسی موجود بین ایران و غرب به‌ویژه مسائل مربوط به موضوعات هسته‌ای می‌داند و نحوه پیشرفت آن را تابعی مستقیم از پیشرفت در گفتگوهای سیاسی مذکور عنوان می‌کند و بارها اعلام داشته است، تا زمانی که مذاکرات در زمینه گفتگوهای سیاسی به نتیجه نرسد، عقد موافقت‌نامه را باید به فراموشی سپرد. به بیان دیگر اتحادیه اروپا انعقاد موافقت‌نامه را برای عمیق شدن روابط اقتصادی به‌مثابه پاداشی می‌داند که فقط در ازای پیشرفت در گفتگوهای سیاسی با ایران حاضر به پرداخت آن می‌باشد. در نتیجه مسیر مذاکرات اقتصادی و سیاسی ایران با اتحادیه اروپایی به تحولات بین‌المللی نیز وابسته می‌باشد (زاهدطلبان، ۱۳۸۶: ۶۵).

۵. تأثیر ساختار سیاست خارجی مشترک اتحادیه اروپا بر روابط ایران با اروپا

با ایجاد تغییر در فضای سیاست بین‌المللی و از همه مهم‌تر پس از ظهور نشانه‌هایی از اتخاذ سیاست مشترک خارجی و امنیتی در اروپا، ابتکارات جدیدی در این قاره پدید آمد. از آن پس اروپاییان برای رسیدن به اهداف خود و برای دستیابی به اقتدار سالیان گذشته در عرصه روابط بین‌الملل، دست به اقدامات دسته جمعی زدند. این شرایط جدید اروپا، روابط میان ایران و اروپا را هم با تغییرات مهمی روبرو ساخت. شکل‌گیری اتحادیه اروپا و عملکرد آن سبب شده است ایده‌های آرمانی همگرایی در نظام بین‌الملل و روابط میان دولت‌های مختلف جنبه عملی پیدا کند. گردهم آمدن ۲۷ دولت اروپایی نمونه مطلوب از همگرایی و گذار از سیستم سنتی دولت-ملت محسوب می‌شود (کریمی، ۱۳۸۷: ۶۸۴). امروزه در ارتباط با بخش عمده‌ای از سیاست ملی کشورهای عضو اتحادیه خصوصاً اقتصاد، بروکسل تصمیم‌گیرنده است و ابعاد مهم سیاست ملی این کشورها از مهاجرت تا محیط زیست و مسائل اجتماعی در نهادهای فراملی رسیدگی می‌شود (واعظی، ۱۳۸۷: ۲۸). حتی اگر از ابتدای شکل‌گیری این روند در سال ۱۹۵۱، صرفاً همکاری‌های اقتصادی و ادغام تجاری در دستور کار بوده باشد، امروزه اتحادیه اروپایی به عنوان سمبل تحقق عینی پروژه وحدت، ابعاد متعدد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به خود گرفته است. در بخش سیاسی وحدت اروپا، با وجود آنکه پروژه وحدت به اندازه بُعد تجاری و پولی پیشرفت نداشته اما توانسته هویت جدیدی را از خود به نمایش بگذارد. بزرگ‌ترین دستاورد اروپا در این بخش،

1. World Trade Organization

سیاست خارجی مشترکی است که پس از انعقاد پیمان ماستریخت میان کشورهای عضو شکل گرفت و رفته رفته با تلاش برای رفع نواقص خود، پویایی و اثربخشی بیشتری را از خود نشان داد. معنی روشن سیاست خارجی مشترک اروپا آن است که کشورهای عضو در آن بخش از مسایل مهم سیاسی و بین‌المللی که بتوانند به دیدگاه‌های واحدی دست یابند، به شکل هماهنگ و منسجم عمل می‌کنند. سیاست خارجی و امنیتی مشترک به عنوان بازوی سیاسی ائتلاف اقتصادی اروپاییان در نظر گرفته شده است (استویانف، ۱۳۸۷: ۱۲۰-۱۲۲). ویژگی بارز اتحادیه اروپا از دید سیاست خارجی در این نکته نهفته است که همواره سعی نموده به صورت کشوری واحد به ایفای نقش بپردازد. سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپا (CFSP) براساس آنچه در قرارداد اتحادیه اروپایی آورده شده سندی است قانونی حاوی افزایش تعهدات دولت‌های عضو به اتخاذ کنش‌های مشترک و اعمال یک سیاست خارجی مشترک اروپایی.

بررسی روابط ایران و اروپا طی ۳۰ سال گذشته حکایت از آن دارد که این روابط پیشرفت محسوس و چندانی نداشته است. به علاوه افت و خیزهای متعدد نشان می‌دهد که آهنگ منظمی برای پیشبرد یک رابطه برنامه‌ریزی شده وجود ندارد و همواره با بروز مسائل خاص و مقطعی، این روند دچار کندی و حتی توقف می‌شود. اصلی‌ترین عامل در عدم بهبود روابط ایران و اتحادیه اروپا را شاید پس از تغییر دیدگاه ایران به نظام بین‌الملل به دنبال انقلاب اسلامی، بتوان گزینش سطح ارتباط ایران با اروپا به سبب نوع نگاه جمهوری اسلامی ایران به اتحادیه اروپا و هدفی که از برقراری ارتباط با کشورهای عضو اتحادیه برگزیده است، دانست (واعظی، ۱۳۸۷: ۶۵-۶۷). بدان معنا که با نزدیکی به اروپا و استفاده از رقابت میان اروپا و آمریکا می‌توان منافع کشور را تأمین ساخت؛ در واقع اروپاییان در تنظیم چارچوب سیاست خارجی ایران، همواره نقش جایگزین را ایفا کرده‌اند (دهشیر، ۱۳۸۳: ۱۶). براین اساس در سطح دوجانبه، ایران تلاش نموده است با استفاده از سازوکارهای دیپلماتیک قدرت‌های اصلی اتحادیه اروپا را مجاب نماید منافع ملی خود و منافع اتحادیه را در گرو روابط ایران و آمریکا قرار ندهند. برخلاف این تلاش طی سال‌های گذشته شاهد حمایت اروپا از صدام در جنگ علیه ایران به صورت علنی و فراگیر، قضایایی نظیر ماجرای سلمان رشدی و دادگاه میکونوس که در هر دو مورد به فراخوانی سفرای اروپایی از ایران منجر شد، عدم رغبت جدی اروپا در مذاکرات تجاری با ایران و گره زدن آن با مسایل سیاسی همانند: تروریسم، حقوق بشر، صلح خاورمیانه و فناوری هسته‌ای که روند آن خصوصاً طی چند سال اخیر تشدید شده است بوده‌ایم. اروپا طی این مدت روندی را در پیش گرفته تا از گفتگوهای

انتقادی یا سازنده، برای اعمال فشار علیه ایران بهره بگیرد و ایران را به تغییرمشی سیاسی خود وادار نماید (نشست تخصصی، ۱۳۸۳/۴/۳۰).

از آنجا که تعقیب دیپلماسی Play off و اعتقاد به این مسئله که پیگیری دیپلماسی دوجانبه به تنهایی می‌تواند تأمین‌کننده اهداف سیاست خارجی ایران در قبال اتحادیه اروپا باشد، باور اصلی در عرصه سیاست خارجی کشور را تشکیل داده است، در عرصه سیاست خارجی نیز ایران میان دو گزینه کلی: ۱. برقراری روابط مستقل در سطح دوجانبه با کشورهای عضو اتحادیه؛ ۲. برقراری روابط در سطح سیستمیک با اتحادیه اروپا؛ گزینه اول را به عنوان روش غالب و اصلی برقراری ارتباط با اروپا برگزیده است. در نتیجه هدف ایران ایجاد تنوع در ارتباط با کشورهای اروپایی و تحکیم روابط با گروهی از کشورهای اروپایی که خواهان درک موقعیت ایران هستند، همچنین استفاده از عواملی که این کشورها را به تهران نزدیک می‌سازند بوده است (واعظی، ۱۳۸۷: ۶۷-۶۵). گرچه ایران تمایل دارد از کشورهای اروپا به عنوان موازنه‌گر در برابر توسعه‌طلبی ایالات متحده آمریکا استفاده نماید، اما شرایط حاکم بر اتحادیه اروپا مانع اقدامات جداگانه از سوی کشورهای عضو اتحادیه اروپا می‌شود. علاوه بر این با توجه به گرایش کشورهای اروپایی به تقویت روابط با آمریکا، این فرصت برای اتحادیه اروپا فراهم شده است تا ضمن همکاری و همسویی با آمریکا از توان تأثیرگذاری بیشتری در بسیاری از معادلات بین‌المللی از جمله ایران برخوردار شود.

در واقع علی‌رغم پاره‌ای رقابت‌های تجاری و تاکتیک‌های متفاوت سیاسی و تأکیدات بیشتر در خصوص مسائلی همچون حقوق بشر و دموکراسی در مقایسه با آمریکا؛ اتحادیه اروپا در اصول و اهداف با آمریکا اشتراک نظر دارد. بر این اساس به نظر می‌رسد در شرایط حاضر این دو در تلاش هستند جهت مقابله با چالش‌های جهانی مانند: تهدیدات امنیتی، برقراری ثبات، مسائل زیست محیطی، عدم اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی، تروریسم، مسایل مربوط به مواد مخدر و جنایات سازمان‌یافته با یکدیگر همکاری بیشتری داشته باشند (کریمی، ۱۳۸۷: ۷۰۶-۷۰۷). نمونه بارز این اشتراک نظر را می‌توان در سیر تحول دیدگاه اروپا در قبال پرونده هسته‌ای ایران مشاهده کرد. اروپایی‌ها نسبت به فعالیت‌های هسته‌ای ایران و کلاً توانایی‌های دفاعی ایران حتی بیش از آمریکایی‌ها نگران و حساس هستند، به همین دلیل مسئله شفافیت در فعالیت‌های هسته‌ای ایران همواره یکی از پیش‌شرط‌های اروپا برای توسعه روابط با ایران بوده است. کما این که امضای موافقت‌نامه همکاری‌های تجاری ایران و اروپا نیز به حل و فصل مسئله هسته‌ای ایران منوط شده است (نشست تخصصی، ۱۳۸۳/۴/۳۰)؛ با این وجود از ابتدا اروپا با شیوه برخورد آمریکا در ارتباط با برنامه هسته‌ای ایران موافق نبود و همواره

بر حل مسئله از طریق گفتگو و مذاکره تأکید داشت. قطع مذاکرات میان ایران و اروپا، یعنی شکست خط مشی اروپا در قبال سیاست امریکا در مورد بحران هسته‌ای ایران (مبنی بر بی‌نتیجه بودن مذاکره با ایران)، فضای خوب روابط با این کشورها را تیره ساخت و واکنش‌های شدید اروپاییان را به دنبال داشت (ملکی، ۱۳۸۷/۴/۹). به علاوه اروپاییان دقیقاً همان اتهاماتی را که آمریکا در قبال ایران مطرح می‌نمود در روابط با جمهوری اسلامی ایران ملحوظ کرده و مطرح نموده‌اند؛ در این راستا می‌توان به "طرح مسئله کشتی کارین-ای و حمل اسلحه به فلسطین، فرار اعضای القاعده به داخل قلمرو ایران، اعتراض به اظهارات رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در مورد اسرائیل و توان اتمی آن، طرح اقدامات ایران در افغانستان ... و بیان این نکته که این‌گونه رفتارهای ایران به روابط با اتحادیه اروپا ضربه خواهد زد اشاره داشت" (نشست تخصصی، ۱۳۸۳/۴/۳۰).

براین اساس، در حوزه سیاسی تلاش برای موازنه‌سازی قدرت آمریکا از طریق اعضای اتحادیه اروپا مقرون به نتیجه نخواهد بود چرا که اتحادیه اروپا و ایالات متحده برپایه همکاری‌هایی که با یکدیگر دارند، همچنین اسنادی که میان آن دو مبادله شده است و تشابه سیاست خارجی‌شان در سطح بین‌الملل با یکدیگر همکاری تنگاتنگی داشته، این همکاری به ایران این امکان را نخواهد داد تا کشورهای اروپایی را برای ادامه همراهی با سیاست‌های آمریکا دچار تردید نماید و از آنجا که اجرای قوانین و سیاست‌های کلی اتحادیه اروپا نیز برای یکایک اعضا الزام‌آور است، اعضا به تنهایی آن‌گونه که ایران مایل است قادر به مخالفت با آمریکا نخواهند بود.

با این وجود اتحادیه اروپا و آمریکا برای رسیدن به اهداف خود بعضاً با یکدیگر تعارض منافع نیز پیدا می‌کنند و راه خاص و جداگانه خود را طی می‌نمایند. لذا می‌توان در زمینه‌هایی که برخورد منافع به وجود می‌آید بهره برداری مشخصی از اتحادیه اروپا نمود (کریمی، ۱۳۸۷: ۷۰۳). برای نمونه اروپا در مورد تحریم اقتصادی ایران از سوی آمریکا که خصوصاً با قانون داماتو پیگیری شد با آمریکا همراهی نکرد و آن را یک قانون فراسرزمینی دانست، حتی قرارداد توتال را با ایران امضا نمود. در حالی که آمریکا به شدت از اسرائیل حمایت و با ایران دشمنی می‌کند، اکثر کشورهای اروپایی روابط دیپلماتیک خود را با تهران حفظ کرده و در پی مذاکره و مشارکت با ایران بوده و از اسرائیل نیز انتقاد کرده‌اند (قدیری، ۱۳۸۳/۷/۱۰). اروپا مخالفت با قانون داماتو یا تمایل به مذاکره با تهران را نه به خاطر ایران یا رضایت از رفتار و سیاست‌هایش بلکه برای حفظ منافع و هویت سیاسی خود انجام داده است. امروزه اروپا و آمریکا «همکار رقیب» هستند که در برخی موارد رقابت محدود و در برخی موارد با یکدیگر همکاری دارند.

استفاده ایران از این رقابت محدود به سود خود اگرچه امکان‌پذیر اما بسیار دشوار است زیرا در مورد ایران اندیشه همکاری اروپا با آمریکا بر اندیشه رقابت برتری دارد (نشست تخصصی، ۱۳۸۳/۷/۳). وضعیت ایران و نگاه اروپا به ایران طوری است که ایران به راحتی می‌تواند به نقطه اشتراک اروپا و آمریکا تبدیل شود و از آنجا که اروپا به غلط احساس می‌کند ایران از موضع ضعف برخوردار است؛ لذا از موضع قدرت با ایران برخورد می‌کند در نهایت نیز ایران را وجه‌المصالحه خود با آمریکا قرار خواهد داد (نشست تخصصی، ۱۳۸۳/۴/۳۰). گرچه انتخاب اتحادیه اروپا به عنوان یک شریک سیاسی - تجاری در سطح بین‌المللی در شرایط غیر رقابتی (عدم حضور آمریکا در صحنه و برخورداری از روابطی مشابه) صورت گرفته است و ناشی از الزامات تصمیم‌سازی در عرصه سیاست خارجی ایران بوده، اما ایران نیز قادر نبوده است سطح روابط و تعامل با اتحادیه را متناسب با توانایی‌های این اتحادیه به نفع خود تنظیم و هدایت نماید. آنچه در تعامل با اتحادیه اروپا و تنظیم روابط سودمند، مؤثر و پایا با آن مهم است، تشخیص وزن و اعتبار این اتحادیه در تحولات جاری بین‌المللی و سپس هدایت یک گفتگوی دوجانبه کارساز، غیر فرساینده و قابل حصول به نتایج محسوس طی یک دوره زمانی مشخص می‌باشد (نشست تخصصی، ۱۳۸۷/۶/۱۲). در واقع رابطه دوجانبه با کشورهای عضو اتحادیه دارای یک اثر متقابل و مؤثر بر نوع روابط با مجموعه اتحادیه اروپا است. بدون برخورداری از روابط دوجانبه خوب با اعضای کوچک و بزرگ اتحادیه اروپا، روابط چندجانبه با مجموعه اتحادیه پیشرفتی نخواهد داشت. در عین حال بهبود روابط با مجموعه اتحادیه می‌تواند باعث بهبود روابط با کلیه ۲۷ عضو اتحادیه شود. همچنین، ضعیف شدن رابطه با اتحادیه استعداد خدشه وارد کردن به روابط دوجانبه را نیز داراست. نکته‌ای که باید از سوی ایران به آن توجه کافی شود این است که با توجه به روابط دیرینه و عمیق اتحادیه اروپا با آمریکا، چنانچه در مواردی تضاد قابل توجهی میان ایران و آمریکا به وجود آید، گزینه منتخب اتحادیه، همواره آمریکا خواهد بود و اروپا هیچ‌گاه با رویگردانی از ایالات متحده به ایران روی نخواهد کرد. همین موضوع موجب خواهد شد تا تز «دور زدن آمریکا» و برقراری رابطه قوی و گسترده با کشورهای اروپایی، بدون توجه به سیاست‌های اتحادیه اروپا از اساس با مشکل مواجه شود (گروه مطالعات اروپا و آمریکا، شهریور ۱۳۸۰). در این دوران گذار و بحران هسته‌ای نیز ایران باید تلاش کند تا به موضوع مشترک اروپا و آمریکا تبدیل نشود و از آنجا که در سطح دوجانبه، با توجه به نظام تصمیم‌گیری در اتحادیه، پیگیری دیپلماسی دوجانبه به تنهایی نخواهد توانست تامین‌کننده اهداف سیاست خارجی ایران در قبال اتحادیه اروپا باشد بهتر است راهبرد ارتباط با کشورهای اروپایی به صورت مجزا را تنها در ارتباط با موضوعات کم

اهمیت که امکان کارآیی دارد، به کار گیرد؛ نه درخصوص موضوعات مهم و کلیدی و یا برای همکاری گسترده که نیازمند تایید اکثریت اعضا است، چراکه این نوع ارتباط با موفقیت چندانی روبرو نخواهد شد (واعظی، ۱۳۸۷: ۶۷-۶۵) کما این که تا به حال نیز موفق نبوده است.

"از سوی دیگر، اتحادیه اروپا یک شکل واحد اقتصادی است و هیچ‌گاه این وحدت به ناسیونالیسم اقتصادی مبدل نخواهد شد. بدین معنا که دولت‌های خارج از اتحادیه اروپا قادر نخواهند بود مستقل از اتحادیه، وارد موافقت‌نامه تجاری مجزا با یکی از اعضای اتحادیه شوند" (کریمی، ۱۳۸۷: ۶۳). این کلیت اقتصادی نکته‌ای است که ایران می‌تواند با تکیه بر آن به تقویت مناسبات اقتصادی با اتحادیه اروپا اهتمام ورزد.

نتیجه‌گیری

سابقه بسیار طولانی روابط ایران با کشورهای اروپایی روابط حاکم بر این دو را همواره با فرازو فرودهای زیادی مواجه ساخته است. در مقاله حاضر سعی گردید تا یکی از دلایل اصلی و موثرات و خیزهای روابط ایران و اروپا، تغییر سطح ساختار سیاست خارجی کشورهای اروپایی بر اثر ایجاد سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپا بر اساس پیمان ماستریخت معرفی شود که البته می‌توان آن را عاملی اساسی برای وجود مشکلات ایران در ایجاد ارتباط با کشورهای اروپایی دانست. شناخت ساختار و نحوه کارکرد سیاست خارجی مشترک اتحادیه اروپا از جمله مواردی است که می‌تواند در تأمین منافع ملی ایران نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد.

مقاله حاضر ضمن تشریح ساختار سیاست خارجی مشترک اتحادیه اروپایی و تغییرات ناشی از ایجاد آن در سیاست خارجی کشورهای عضو ضمن بررسی اشکالات سیاست‌های مبتنی بر روابط کشور - کشور تلاشی در جهت فراهم ساختن زمینه‌هایی برای تغییر دیدگاه سیاست خارجی ایران در قبال اتحادیه اروپا محسوب می‌شود، چرا که ذهنیت حاکم بر این دیدگاه و پیگیری دیپلماسی Play Off عملاً سیاست خارجی ایران را در مقابل اروپا در وضعیت چالش‌زایی قرار داده است، و با تغییر آن به سیاست خارجی کشور - نهاد می‌توان آن را در وضعیت مترصدانه‌تری قرار داد.

از آنجا که کشورهای اروپایی برای انطباق با چالش‌های بین‌المللی نوظهور، پیشبرد همگرایی سیاسی اتحادیه اروپا را به یکی از وجوه سیاست خارجی خود مبدل ساختند و به بازاندیشی جایگاه خود در نظام بین‌الملل روی آوردند و با تهیه مقدمات سیاست خارجی مشترک زمینه تبدیل اتحادیه به یک ابر دولت را فراهم نمودند تا بتوانند با یک صدا در صحنه سیاسی جهان ظاهر شوند و با یک نیروی نظامی از تمامیت

ارضی خود دفاع کنند امکان تنظیم مؤثر روابط دوجانبه ایران با این کشورها عملاً کاهش یافته است و روابط با آنها نیز می باید در چارچوب اتحادیه تعریف شود. گرچه هم اینک ایران در سطح دو جانبه با تعدادی از کشورهای اروپا همکاری‌هایی که بیشتر در زمینه تجارت و صدور نفت خام می باشد دارد اما این ظرفیت نیز موجود است تا با مجموعه اتحادیه اروپا نیز همکاری‌های خود را نهادینه سازد. جمهوری اسلامی ایران می تواند بر اساس مدل جدیدی از گفتگو روابط خود با اتحادیه اروپا را باز تعریف نماید. می توان از طریق رایزنی به ایجاد چارچوب مناسبی برای برقراری یک همکاری که متضمن منافع ایران نیز باشد به این امر دست یافت. بی شک چنین نگرشی علاوه بر تأمین منافع ایران، می تواند بر امنیت و رفاه منطقه نیز اثرگذار باشد. این ذهنیت فرصت و مزیت مناسبی برای ایران به منظور در پیش گرفتن راهبرد و رهیافت مشخصی در مذاکرات سیاسی و اقتصادی با اتحادیه است. آنچه مشخص است اروپا با داشتن پتانسیل جمعیتی، سیاسی و اقتصادی می تواند شریک مناسبی برای ایران باشد. ضمن آنکه ایران علاوه بر ظرفیت‌های گوناگون اقتصادی نیز با داشتن منابع غنی انرژی، بدون تردید برای اروپا از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

منابع

۱. آقایی، سید داوود (۱۳۸۶)، **اتحادیه اروپایی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: انتشارات سرای عدالت.
۲. اتحادیه اروپا پس از معاهده جدید (۱۳۸۶/۱۰/۵)، برگزارکننده: **معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی / گروه مطالعات اروپا و آمریکا**، <http://www.csr.ir>.
۳. احمدی لفورکی، بهزاد (ترجمه و گردآوری) (۱۳۸۸)، **کتاب اروپا (۹): ویژه سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا**، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۴. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۴)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: انتشارات قومس.
۵. استویانف، استویان (اسفند ۱۳۸۷)، **سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا: فرصت یا تهدید؟**، ترجمه: شانی هرمزی، **سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا**، پژوهش هجدهم، تهیه شده در معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی / گروه مطالعات اروپا، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۶. ایزدی، پیروز (اردیبهشت ۱۳۸۷)، **فرانسه و هویت دفاعی اروپا**، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی / گروه مطالعات اروپا و آمریکا، <http://www.csr.ir>.

۷. ایزدی، پیروز (تابستان ۱۳۸۷)، معاهده لیسبون گامی دیگر در وحدت اروپا، راهبرد، شماره ۴۷.
۸. ایزدی، پیروز (اسفند ۱۳۸۷)، سیاست خارجی و امنیتی مشترک (CFSP): از رؤیا تا واقعیت، سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا، پژوهشنامه هجدهم، تهیه شده در معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی / گروه مطالعات اروپا، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۹. بی‌نام (شهریور ۱۳۸۰)، تعامل ایران با اتحادیه اروپا، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی / گروه مطالعات اروپا و آمریکا، <http://www.csr.ir>.
۱۰. پورهاشمی، عباس (۱۳۸۱/۱۰/۱۴)، بازتولید هویت جدید اروپایی، هفته‌نامه پگاه حوزه، شماره ۸۲.
۱۱. جعفری ولدانی، اصغر، روابط ایران و اتحادیه اروپا پیش از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ۱۸، شماره ۱۹۸-۱۹۷، (بهمین - اسفند ۱۳۸۲).
۱۲. جمالی، حسن (۱۳۸۰)، تاریخ و اصول روابط بین‌الملل، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی.
۱۳. چالش‌های پیش رو در روابط ایران با اتحادیه اروپا: ضرورت پردازش الگوهای نو، (۱۳۸۳/۴/۳۰)، برگزارکننده: معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی / گروه مطالعات اروپا و آمریکا، <http://www.csr.ir>.
۱۴. حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۴)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای (۲۰۰۱-۱۹۹۱)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۵. حسینی، میرعبدالله، علی زاهدطلبان، "برآورد آثار کمی موافقت‌نامه تجارت و همکاری ایران و اتحادیه اروپا بر توسعه تجارت خارجی ایران"، فصلنامه پژوهش‌نامه بازرگانی، شماره ۴۰ (پاییز ۱۳۸۵).
۱۶. خالوزاده، سعید (۱۳۸۵)، اتحادیه اروپایی، انتشارات سمت.
۱۷. خالوزاده، سعید، داود کیانی (دی ۱۳۸۷)، اتحادیه اروپا و نظام بین‌الملل، پژوهشنامه شانزدهم، تهیه شده در معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی / گروه مطالعات اروپا، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۸. خوشوقت، محمد حسین (۱۳۸۵)، تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۹. دهشیار، حسین (۱۳۸۳)، کتاب اروپا (۳): ویژه روابط ایران و اتحادیه اروپا (جلد دوم)، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۲۰. دهقانی فیروزآبادی، جلال، "سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپایی"، مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم، ویژه اروپا (۱)، (تابستان ۱۳۷۸).
۲۱. دهقانی فیروزآبادی، جلال، "سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپا از منظر نوکارکردگرایی"، مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۱۲، (پاییز ۱۳۸۳).

۲۲. ذاکریان امیری، مهدی، فرآیند اتحاد اروپا، مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق، شماره ۱۰، (تابستان ۱۳۷۸).
۲۳. رویکرد اتحادیه اروپا به خاورمیانه (۱۳۸۷/۶/۱۲)، برگزارکننده: معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی / گروه مطالعات اروپا و آمریکا، <http://www.csr.ir>.
۲۴. زاهدطلبان، علی، میرعبدا... حسینی، "مطالعه تطبیقی موافقت‌نامه تجارت و همکاری ایران و اتحادیه اروپا با موافقت‌نامه‌های مشابه آن اتحادیه"، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۴۳، (تابستان ۱۳۸۶).
۲۵. سیف‌زاده، حسین (۱۳۷۶)، نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل مبانی و قالب‌های فکری، تهران: انتشارات سمت.
۲۶. سیمبر، رضا، "جهانی شدن اقتصاد و تاثیر آن بر حاکمیت ملی کشورها"، روزنامه پیمان، (۱۳۸۸/۱/۱۷).
۲۷. طیار، فاطمه، منطقه‌گرایی و سازمان همکاری اقتصادی، <http://www.aisiran.com>.
۲۸. عزیزبان، افشین (۱۳۷۲)، وحدت اروپا در تئوری و عمل، تهران: انتشارات چاپخش.
۲۹. فرسای، شهرام (۱۳۸۲)، تحولات نوین سیاسی و امنیتی اتحادیه اروپا، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۳۰. فلاحی، علی (نظارت و تدوین)، (۱۳۸۲)، کتاب اروپا (۲): ویژه روابط ایران و اتحادیه اروپا، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۳۱. فلاحی، علی (۱۳۸۵)، کتاب اروپا (۷): ویژه رویکردهای امنیتی اتحادیه اروپا، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۳۲. قدیری، نیلوفر "استراتژی اروپا درقبال فعالیت هسته‌ای ایران"، ماهنامه همشهری دیپلماتیک، شماره ۲۲، (۱۳۸۳/۷/۱۰).
۳۳. قوام، عبدالعلی (۱۳۷۲)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۳۴. کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۰)، نظریه همگرایی در روابط بین‌الملل "تجربه جهان سوم"، تهران: نشر قومس.
۳۵. کتابچه اتحادیه اروپا، پرسش‌ها و پاسخ‌ها درباره روابط بین اتحادیه اروپا و ایران، <http://www.europarl.eu.int>
۳۶. کرمی، جهانگیر، "مفهوم همگرایی"، همشهری دیپلماتیک، شماره ۸۱، (۱۳۸۴/۱۰/۱۷).
۳۷. کریمی، هوشنگ، "جایگاه اتحادیه اروپا در نظام بین‌الملل در حال تکوین: موانع و چالش‌ها"، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و دوم، شماره ۳، (پاییز ۱۳۸۷).

۳۸. گسترش اتحادیه اروپا: پیامدهای آن برای سیاست بین‌الملل، قاره اروپا و ایران (۱۳۸۳/۷/۳)، برگزارکننده: **معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی / گروه مطالعات اروپا و آمریکا**. <http://www.csr.ir>.
۳۹. گوهری مقدم، ابوذر، "پیمان لیسبون: اصلاح ساختار اتحادیه اروپا"، دفتر مطالعات سیاسی مجلس، کد موضوعی: ۴۰، شماره مسلسل: ۸۷۳۳، (دی ماه ۱۳۸۶).
۴۰. مشکلات موجود بر سر راه روابط ایران با اتحادیه اروپا چالش‌های پیش رو در روابط ایران با اتحادیه اروپا: ضرورت پردازش الگوهای نو (۱۳۸۴/۴/۳۰)، برگزارکننده: **معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی / گروه مطالعات اروپا و آمریکا**. <http://www.csr.ir>.
۴۱. محمدی، منوچهر (۱۳۷۷)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی**، تهران: نشر دادگستر.
۴۲. ملکی، عباس (۱۳۸۷/۴/۹)، بسته‌های ایران و گروه پنج به‌علاوه یک؛ مقایسه و پیشنهاد، **روزنامه جمهوری اسلامی**.
۴۳. ممتاز، جمشید (۱۳۶۰)، **تحریم اقتصادی و حقوق بین‌الملل عمومی**، بانک اطلاعات قوانین کشور، شماره انتشار ۲۲، <http://www.dadgostary-tehran.ir>.
۴۴. واعظی، محمود (دی ۱۳۸۷)، اتحادیه اروپا از قانون اساسی واحد تا معاهده لیسبون، پژوهشنامه شانزدهم، تهیه شده در **معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی / گروه مطالعات اروپا**، مرکز تحقیقات استراتژیک.

45. Frankle, Joseph (1970), *National Interest*, New York: Pall Mall Press.
46. Guzzini, Stefan (1998), *Realism in International Relation*, London.
47. Haliday, Fred, An Elusive Normalization, Western Europe and the Iranian Revolution, *Middle East Journal*, Vol. 48, No. 2, (Spring 1994).
48. Kagan, Robert (2000), *Should the US Seek Global Hegemony*, IN, John T. Rourke, Taking Side, Dushking/ Mc Graw-Hill.
49. Nye, Joseph, Limits of American Power, *Political Science Quarterly*, Vol. 117:4, (Winter 2002).
50. Plano, Jack & Roy Olton (1988), *The International Relations Dictionary*, Forth Edition, New York: Longman.
51. Puchala, Donald James, (1971), *International Politics Today*, New York, Domead Company.
52. Waltz, Kenneth (1999), *The Anarchic Structure of World Politics*, IN, *Robert Art and Robert Jervis*, Edition: Wesley Longman.